



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سؤالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



Jozvebama.ir

خانواده حقوق نداشته باشد

عزیز از طرح مسئله: استدراج کردم، مانند سایر کرامیات حقوقی است و خصوصیات آن متفاوت است.

است. بیسوند حقوق باید در حسن خانواده معنا داشته باشد. برای حقوق دان باید این تعلمات

جامعه، توجه داشته باشد. نمی شود این را تصدیر کرد حسن به صاحب حسن و تعلمات جامعه را در نظر

نداشته باشد. این موارد در بیان حسن خانواده مافیه خانواده را مستحق می کند زیر اتمه

نتیجه از روی باری وجود دار است و این است زیرا ابراس احادیث در روایات است.

□ نائتمه ریش است. خانواده هسته اولیه تشکیل هر جامعه ای است در همه زمانها و مکان ها.

عوضی که می خواهد شکل بگیرد اولین آگهی بیای جامعه خانواده است. بدون وجود خانواده، تصدیر

جامعه مستوعب ندارد. بین نهاد خانواده دارای نفس با هیچ در جامعه است. در عالم تعاد، همین

نظری وجود دارد اما در عمل، این مورد اجزای است

دیگر این جایگاه را در نظر دارند اما عمل نمی کنند. مسائل خانواده در نظام حقوقی ما به چه مترس مربوط است و

* در نهاد خانواده باید متولای وجود داشته باشد. مثل کودک عسری یا طلاق را باید چه ارگانی را سواغزه کرد و خانواده یک جایگاه بنیادین دارد و نفسی مهمی در جامعه دارد.

اگر خانواده را مورد توجه قرار دهیم، این خواه ناخواه باعث سعادت جامعه می شود اما برعکس آن تفاوت به باری آورد.

زیر بنای اصلی تمام افراد جامعه در خانواده شکل می گیرد.

خانواده جایگاه اجتناب ناپذیری دارد.

ارتباط خانواده استخائ اقتصادی: عناصر اصلی شکل گیری اقتصاد: تولید - توزیع - مصرف

خانواده ها را این سه عنصر نفسی در بر می دارند. هیچ نهادی از خانواده در اقتصاد مستوعب

اگر خانواده تعیین کنند بهر صورت کوزه منابع به حد درستی رود. فقط اجتماع نیست، همه فاکتورها

موجود در جامعه اگر در یک نهاد ارتباطی ندارد به لیاقت رفتن

۲) تعریف خانواده در بحث لوای کلیات: راه در ورطه منحل ازدواج: خانواده چگونه شکل می‌گیرد؟
□ خانواده برای شکل‌گیری نیازمند عمل حقوقی تحت عنوان نکاح است.

۳) تعریف نکاح ۴) اقسام آن و گزینش به سبب چیست

۳) نکاح چگونه شکل می‌گیرد؟ نکاح برای شکل‌گیری محتاج به دو گره شرایط است

۴) شرایط مثبت و شرایطی که وجودشان لازم و ضروری است برای نکاح

منفی: ...
مثبت: ...
۱) جهت از شرایط مثبت شروع می‌شود.

دگرگردد که شرایط مثبت عمومی: ماده ۱۹۰ ق. آ. (برای صحت مرد عاقله دیوانه ۱۹۰)

۲) جهت از شرایط مثبت احصاء نکاح: در دین حقن صدمی به بررس می‌شود: مثلاً مختلف بودن رجنیه
نکاح (شرط اساسی مثبت نکاح) (معنن نکاح وجود دارد) (زیرا در عقد نکاح فقط این مورد وجود دارد)
مختلف بودن رجنیه ← حیلن واضح است زیرا مرد بیرون وزن بودن مقوله ای بدیهی است
اما این مورد در زمان کنون مدرد بحث است زیرا امکان است انفرادی مرد وزن باشد اما صدمات
مادی یا روانی آن مناسب با حیلن آرهانیست.

سوال: می‌توانیم حیلن را به لحاظ حقوقی به رسمیت بشناسیم؟ نتیجه تهره آن حدس و گمان دارد
در معرض لکترین (بدیهی بودن حیلن) است. حیلن فرادک نیاز به بحث دارد.

□ حیلن فقط در مرحله ذهن در دان نیست بلکه مود بیرون دارد (تغییر حیلن).
آیا اعمال خاص به لحاظ حقوقی اعتبار دارد یا نه؟

اگر این سوال را بمان طرح کردیم جمع بندی که حیلن بدیهی است و مورد بحث نیست.

و در شرایط مثبت لازم است اما گاهی نیست. شرایط منفی (ممانع شایع) نیز باید وجود داشته باشد.

شرایط منفی: عدم وجودشان برای تحقق لازم است. جهت فلسفه تحقق این مورد: چرا وجود برخی از

وضعیت ها به عنوان شرط منفی شایع در نظر گرفته شده است؟

معادین شرایط منفی شایع کدام موارد است؟ شرایط منفی حصصی است در نظام حقوقی ما. در قانون

تجارت شده است. شرایط منفی ^① عبارتند از: رابطه خویشاوندی مانع شایع است. (ماده ۱۰۶۵)

در ماده مصدق اقرباء نصیبه است. ماده ۱۰۶۷ در مورد استبراء نصیبه. ماده ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱

۱۰۶۲ قانون مدنی ← اقرباء رمناع / چهارم، پنج، شش، هفت، هشت، نهم، ده، یازده، بیست و یک

این موارد امکان وجود ندارد. نسیب - نسبی - رضایی - ناسبی از سرپرست کودکان بدون سرپرست -

(فرزندخواندگر) - ناسبی از تلقیح مصنوعی هم وجود دارد (رحم اجاره ای) ← ارتباط میان اجاره دهنده با

چنین در ارتداد استیم و تنگ. این در فقه وجود ندارد اما واقعیت اجتماعی است.

موتگی از این ۵ نوع رهن ازدواج بیست و یک امکان پذیر است؟

② داشتن شوهر: در نظام ح ما، داشتن شوهر ممنوعیت ازدواج را به همراه دارد.

در عهد اعصار و از منته تاریخ الاید برهمه های داشتن شوهر ممنوع کردن نکاح را

به همراه دارد. سر راه مردان چگونه؟ ^③ استیفاء عدل بر عدل بیست و یک برای مرد) P4PCO

آرژوندی زن خوزرا به زنا است (امام محمد رابع لعن طبرک و ولاداره آن زن بر مرد است) تمام خطا صریحه

- ④ ماده ۱۰۵۲ ← لغات موارد ممنوعه ازدواج است .
- ⑤ ~ ۱۰۵۳ ← نکاح در حالت احرام ، ازدواج بواسطه ممنوع است . اگر عالمانه و عامدانه ناریه گرفته شود ، حرمت ابدی را به همراه دارد .

⑥ طلقه کردن به ۳ طلاق ۱۰۵۷ و ۱ طلاق ۱۰۵۸ ق ۲۰ ← اگر زن مردی سه بار ازدواج و جدا کردن . ازدواج بار چهارم . حال بعد از طلاق ۱۰۵۹ هیجوقت بینشان ازدواج رخ نمی دهد از سبب این دایمی موانع نکاح است . این عقوبات با ذات دماصت جامعه کنونی سازگار نیست .

⑦ موضوع ماده ۱۰۵۹ ق ۲۰ ← نکاح مکه و غیر مسلم (کفر) (دارای یک دین جویف زهین)

نقل سوم ← آثار نکاح - حقوق و تکالیف ناشی از نکاح

در گروه آثار از نکاح ناشی می شود ← مالی - غیر مالی

آثار غیر مالی ناشی از نکاح : آثار غیر مالی مشترک بین زوجهین - نه نه - منحصراً هر یک از زوجهین

غ م مشترک ← حقوق و تکالیف بین زن و مرد وجود دارد مثلاً ۱۱۰۴ ق ۲۰ (حسن معاشرت)
 ماده ۱۱۰۴ ق ۲۰ ← تربیت اولاد

غیر مالی منقص ← اصول نظام حقوقی ساء مصفاات را تعدیل کرده است . ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی
 ضوابط [۱۱۱۶
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۴] تعیین مسکن (تعیین محل سکونت براساس اراخه شوهر)

۱۱۱۵ ← اگر سکونت دارای خطرانی باشد ، این شرط مطرح نیست .

۱۱۱۶ ← حل و فصل امتلاف در ماده ۱۱۱۵

۱۳) تعیین نعل المعنای خانواده : ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی توسط ماده ۱۸ ق.ا از خانواده
تویغ صفتی شده است.

ماده ۱۸ ق.ا خانواده : زن مانع نعل مرد شود. (این بقولس در نظام حقوقی ما راسخه است)

۱۴) آثار مالی ناست از نکاح : مهریه - نفقه - اجرت المثل کارهای زن در منزل شوهر
(تعبیر ماده ۳۳۶)

نعل زوجه - دارایی زوجه

مفصل چهارم : انحلال نکاح : ضروریست نهاد خانواده ، تلغ خواحد بود .

حکومتی از بین رفتن نکاح ؟ اسباب انحلال نکاح ، عمدتاً در صبح بین دو ماده ۱۱۲۰ و ۱۱۲۹

قانون مدنی مورد توجه قرار داده است : ۴ عامل (منع - بزل و انقضای مدت - طلاق)

بر اساس انگیزش در ماده اسباب سه گروه می شوند : اسباب انقضای نکاح موت و بزل و انقضای
مدت

۱۵) اسباب استرک انحلان معدود نوع نکاح : ۱۱۲۱ - ۱۱۲۲ - ۱۱۲۳ - ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵ - ۱۱۲۶ ق.ا
در باره منع نکاح

۱۶) اسباب انقضای انحلان نکاح : ۱۱۳۹ ق.ا : طلاق (رابطه جدایی طلاق در نکاح موت
موجود ندارد)

طلاق : با نگاه جامع نگاهتی حدوث - زوجات ملات (با تقاضای مرد - تقاضای زن موجب وقوع
طلاق می شود یا تقاضای مشترک زن و مرد) مواد ۱۱۲۶ به بعد قانون مدنی را انقضای دلرد .

□ ابطال نکاح ← عمماً اسباب ابطال نکاح از ماده ۱۱۲۰ به بعد قانون مدنی مورد بحث قرار گرفته است.

دوماره ۱۱۲۰ و ۱۱۳۹ قانون مدنی ← چهار سبب ابطال نکاح بردستی آمد که در سه گروه قابل تقسیم اند.
مقطع دوگانه مورد مطالعه برکری گیرد.

سبب اختصاصی نکاح دائم

□ انقضای مدت - بطل مدت - منسخ - طلاق

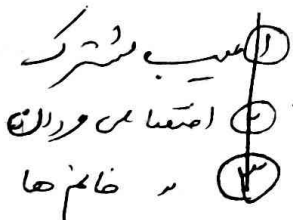
اسباب اختصاصی نکاح موقت : در درس ح مدنی بحث نمی شود

ب شرکت ابطال هر دو نکاح ← منسخ

□ منسخ ← عمل حقوقی که باید اراده از بین دولاده ایثار کننده ^{رابطه} حقوقی، از بین می رود (به صورت یک طرفه)
عمل صحتی که باید اراده شکل می گیرد. (نکاح قابل منسخ است)

سوال فرعی دیگر ← در صورتی می توان نکاح را منسخ کرد؟ در با منسخ بر این سوال تحقیقاً ع مورد برای منسخ نکاح در نظام ح سابقین نیز شده است که در سبب مورد تصریح قانون قرار گرفته در دو ب دیگر از تفسیر متون بردستی می آید.

① وجود عیب در یکی از طرفین یا خوردن رابطه زهیت ← ضیاع عیب در نکاح است با بیع تفاوت دارد زیرا از جهت ماهوی با آن تفاوت دارند. ضیاع عیب در بیع رابطه با طرفین ندارد اما در نکاح اینگونه است.



□ وجود کدام عیب باعث حق منسخ می شود؟ عیب سه گانه اند

□ عیب شرکت ← نقص هایی که جنبه نمی شناسد در زن باشد برای مرد، در مرد برای زن حق منسخ به وجود می آورد. مثل جنون (۱۱۲۱ تا ۱۱۲۰)

عیب اضماعاً من لردان ← ماده ۱۱۲۲ ق.ا.م ← وجود آن عیب معطاً در آفتابان برای زوجه
حق منع، وجودی آورد.

عیب اضماعاً من ظام ← در ماده ۱۱۲۳ عیب در خانم، برای زوج حق منع، وجودی آورد.

این عیوب با شرایطی به وجود آورنده حق منع اند

از میان خیارات، خیاب عیب در نکاح قابل طرد، ساری شدن است و آن هم با شرایطی
مورد تصریح قانون گذار قرار گرفته است.

مورد دوم منع نکاح از ماده ۱۱۲۸ ق.ا.م ← ضایع تلف از شرط صفت

دو سبب که مورد تصریح قرار گرفته است ① توالسین (ماده ۴۳۸ ق.ا.م) (عملیات فریبکارانه)

ماده ۴۳۹ (اگر یکی از طرفین عملیات فریبکارانه انجام داده باشد و موجب فریب خوردن طرف دیگر باشد،
حق منع وجود دارد.)

در باره نکاح صریحاً تصریح وجود ندارد اما امکان منع نکاح اراده صریح قانون گذار را می طلبد
بنابراین نمی توان آنرا اسباب منع دانست.

اما تفسیر بعدی و تب حرره متعبر شده است و فرقی میان شلخ و بیع
بنابراین می توان آنرا از اسباب تفسیر منع نکاح است. (اگر بپذیریم)

رابطه بین زوجین میان آن صدمات اهل است و حق بازی در تشکیل رابطه زوجیت صدمات
بجسری برای طرف مقابل دارد نسبت به موارد عقود دیگر پس به طریق اولی
خیاب توالسین مورد قبول گونه
قرار

۴) مرد ریایی از اسباب تفسیر نکاح از ماده ۱۰۲۰ ق ۱۲ است .

□ استنباه در شخص طرف معامله به صحت معامله خللی وارد نمی کند .

استنباه از عیوب اراده است . فکر آنکه شخصیت طرف علت عمده عقد باشد . استنباه شخص جهت معامله به صحت معامله خللی وارد می کند .

□ خللی می تواند صحت همراه به وجود آوردن حق منع برای مستنبه است .

اگر این معیار ابیذریلم ، زیرا در نکاح شخصیت طرف علت عمده عقد است ، بنابراین در نکاح واقع شدن استنباه در شخص طرف نکاح به صحت معامله خللی وارد می آورد .
طل = صحت + حق منع

خللی که در استنباه (صحت) - طلاق - عدم نفوذ - صحت همراه به وجود آمدن حق منع برای آن که اراده اش به حیث استنباه آغشته است .

□ اگر یکی از زوجین مستنبه باشد نسبت به طرف دیگر ، نکاح صحیح است اما مستنبه می تواند نکاح را منع کند .

✓ سبب اضمحلال عقد دائم (طلاق) که طلاق هم مثل تمام موجبات صوری است بین رکنه است . هم ابعاد حقوقی - جامعه شناسی - روان شناسی دارد .

در بدو ورود باید جایگاه آنرا مستفص همزد از لحاظ معتزلی - جامعه شناسی و ...

□ این سبب طلاق که بر مبنای موجبات طلاق (سبب های موجب وقوع شدن طلاق است) سه سبب دارد : ۱) تقاضای مرد ۲) تقاضای زن ۳) در صورتیکه زن ...

۱) استناد بر و سه طلق با این مهیا است .

عمده این طالب رسالت از ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ، مرد بموجب قانون گذار درگزیده است . در قانون مدنی نخستین مرد حریت بخواد برود اما در سال ۸۹ اصلاح شد (ماده ۱۱۳۳) این را بصورت متساوی بودن توصیه شده است .

بین حق طلاق و حق استعاضه طلاق در زن با یکدیگر تفاوت دارد.

زن ← ۱۱۲۹ - ۱۱۳۰ و ۱۱۹۰ قانون مدنی

بروایتن به شرایط و شرایط طلاق به نوبت می توان تقسیم کرد ① شرایط حاکم

در قانون مدنی از آن ها راجع شده ۱۱۳۴ به بعد قانون مدنی . سند مستخرج منبر - دوش عدد و عدل

(از دیدیم بود و برگزیده شده از کتاب های فقهی است)

② در قوانین اصحاب بعدی پسین شده اند - عمده قانون حمایت خانواده ۱۳۵۲ و ۱۳۹۱
ماده ۲۴ ق.ح. خانواده (غیر کلاسیک)

□ لکن طلاق ← ۱۱۴۳ به بعد قانون مدنی - طلاق بر دو قسم است ← رجعی - بائن
در ۱۱۴۴ ق.ح. مورد بررسی بائن غیر آن رجعی است.

استاد
□ معتقد است که طلاق رجعی و بائن و مفسر کردن بائن امروزه سهولت ندارد. این
سیستم مربوط به حق مرد بود و حق خودی داشت و می توانست هم طلاق بدهد (هدیه بفرماید) و
رجوع کند که در امروزه استخوانیت.

□ در ماده ۱۱۴۴ ق.ح. که بائن را مفسر کرده است. طلاق که با حکم دادگاه واقع شود؟ بائن یا رجعی؟

خاتم به استناد به عسر و حرج به دادگاه رفت و دادگاه به استناد آن احکام طلاق دارد.
ماده ۱۱۴۴ ق.ح. در اصحاب شده است. یعنی این پروا در رجعی است و این مورد حکم دادگاه هم
آن آره

می تواند رجعی باشد.

با استناد به ماده ۱۱۴۸ به رجوع با سردات . (می تواند به صریح و مطلق باشد)
 ۱۱۴۹ ق ۲۰

باید گفت وضعیت صبریه مستقر • ، تفاسیر خاص خود را دارد . اگر بخواهد طلاق با حکم دارگاه

باشد ، بتواند حکم دارگاه بابت نشیمن مرد بازگرداند . خود اگر حکم دارگاه است

بسیار باشد ، جامع به نحوه گرفته می شود . این بعضی نقص بودن نقص عرض است .

□ به طور صریح با اصلاح قانون ، قوانین قدیم نسخ شده و یک نوع طلاق (مضای)

وجود دارد اگر در هر دو روز توافق کرده باشند ، اگر خواستند با توافق به

را بطر زنا سویی بازگردند . (حقوق با توافق هم) یعنی بتوان زندگی زنا سویی را بازگرداند

اما نه مثل آن زمان اعراب که به زن به عنوان سر نگاه می کردند (دل بخواهی بود) .

سیستم ناقص باعث مشکلات نظام خانواده شده است . ماده ۱۱۴۳ هنوز بعضی آن

در قانون هست و آن هم بدو قسم دانسته است .

□ آثار طلاق به کلیف حکم بر عود شجاع بالین فصل موش می شود .

□ فصل بالین در ارتباط با فرزندان و والدین (ب) است / فصل ۲۱۵

مصنوع سوار ۱۸۸۱ به بعد قانون مدنی *

حوالار

← سوار از سال ۱۳۱۴ که تقوی کردند ، تغییر کرده است .

برای فصل بودن قانون مصنوع ما ، این وارد هنوز تغییر کرده اند و به صوری عزیز هست .

سب سے ارتباط نامہ ^{ہیں} والدین و فرزند ان

انواع و اقسام سب سے سب قانونی (مشرع) (نامہ از شراح)
[تقریباً سب سے رسمیت شناختہ کردہ و آثار میں دارد۔

جو راجعہ برای شناخت و اثبات سب مشروع لازم است؟ ① سب مادری (رابطہ مادری و فرزندی)

② اثبات رابطہ با پدر خود (در خصوص این مورد سیر رفتن بہ قلمدہ تراش است. اگر بچہ ای از خانم متاصل بدانشا، رابطہ زہدیت ~~بہ~~ بہ وجود بیاید، قلمدہ این است کہ بچہ بہ شوهر زن تعلق دارد)

③ وجود یک رابطہ قانونی بین خانم (رابطہ مادری - فرزندی با آن بچہ) و فرد (رابطہ با پدر - فرزندی با بچہ) یعنی ازدواج وجود داشته باشد

سے متعلق نام بردہ است کہنداریم سب نام مشروع - غیر قانونی - نامہ از زنا (۱۱۶۷ ق ۲)

معلق طفل متولد از زنا بزرگی نہیں ہوتی . یہی کو یہ ایک قسم سب نام مشروع است اما وجود ندارد۔

□ هیچ ارتباط نہیں بین طفل متولد از زنا و پدر و مادرش نیست کہ غیر انسانی است۔ باید آن دو نفر بہ سزای عمل خود برسند، نہ این بچہ چہ گناہ من ندارد، زیرا بچہ هیچ حق و حقوق ندارد۔ نوعی بارائش لاین بہ گناہکار است زیرا اسگولسی ندارند و از بچہ مانہ ظالی کند

رہی وحدت رویہ دیوان عالی سے عدم العلق واضطہ ارتکب مردد شدہ است (معاظر طین زنا ارتکب نمی برد اما حضانت - نفقہ وجود دارد) اما بازم مذہبوت بجزی است۔

باندہام منفق حتمی اصل سٹول از زنا ہر زانی ملحق من شود؟
اگر حتمی دلہاہ انصاف و عدالت نباشد پس چه ارزشی ندارد؟

□ نوع سوم سب در حتمی ← سب ناسی از شبہ (نہ قانونی بودن و غیر قانونی بودن سبانی)

شہ وجود دارد کہ قانوناً سب بہ زن در رہا شد . برای تبدیل سبغات منفی وجود او کہ مورد سب است

استادات . ۱۱۶۴ - ۱۱۶۵ - ۱۱۶۶ ق ۲۰

□ نوع چهارم سب ← پذیرش کودکان بہ سرپرست - بہ سرپرست از سال ۱۳۵۳ بہ بعد
سبب بنی رتہ است . بہ تعبیر استادان است بر خلاف قانون .

بہا فرزند خواندگی سبب بنی رتہ است . این را بجا در فتنہ خلاف شرح تلقی شدہ است .

□ نوع پنجم ← سب ناسی از تلقیح مصنوعی : امروزہ بہر در کار خدا و ظالت کردہ است .
اسیرم و عدم در ہم خانم نگیر سبب رتہ می شود و بہر و صادر از صہ کسانی اند ؟ یا امانت

گیرندہ ارہ یا صاحب اسیرم و عدم ؟

آخرین نکتہ ← آمار سب (صفات ۱۱۳۸) (ولایت) (ولایت مقرر)
(تہذیب و لغت) (نفعہ)
بہ بعد

(۱۱۳۸ بہ بعد قانون مدنی)

کلیات

□ از این تذکره و حقن خانواده یک گزاشی و زودای ارزشیاتی همحق است. دائم در ارتباطات باح خانواده ،

خانواده میدان خاص است که در رای دیگری های خاص است. اگر به دیگری حادقت کنیم به افکار و نظرهای
می ریم که منقطع باح خانواده ندارد.

□ به جایگاه اقبای هم - لغتاً در اشاره باید کرد. خانواده عینه اولیه و در برین ملکیت جامع است.

گر خانواده نبود، جامعیت دلیل نمی شد. هیچ نهاد دیگری اندازه این نهاد نفس ندارد.

□ جستجو کردن تعریف برای خانواده ← * خانواده یک مقوله بین رشته ای است و از زاویه هر دیدی می توان

هر تعریفی را اشاره کرد ولی درج خانواده باید عناصر حقوقی آنرا برشمرد.

□ از این نکته مهمی تعریفی که موسط دوستان عربنه شد با توسط دیگرین میباید کدام در عین حال که

غلط نیستند ، کامل هم نیستند و ویژگی های علم نظری این چنین است ^{مقوله های} من جمله خانواده ،

امکان تعریف منحصی از مقوله نظری وجود ندارد با تغییر زاویه دید افراد ، تعاریف متفاوت می شود.

مثلاً اینکه به خانواده اطلاق زن و مرد در زندان باشد ، پس زن با مرز دانش خانواده

بی ؟ که این تعریف جامع نیست . بنابراین همه تعاریف درج خانواده ، بسیار

باید اعتبار شود که کامل نیستند و ذات مقوله های علوم نظری این است .

□ درصورتیکه در ادامه بحث ادل، بسیا میں اعتراف کریں کہ تعریف کامل نیست

ہیں چرا باید به جستجوی تعریف پرداخت، علی بن ابی طالب؟ خیر نه تنها علی نیست

بلکہ صندری است. در تالیفات تعریف در مقوله حقای علمی کار کرد به مناسبت نامزدن نوری

در فضای تاریک است (تألفی آن در صفت شود)

تعریف به سبب کلید همان اتان تاریک است. کسی که در صورت این نور تردد کند،

می تواند در تعریف هم تردد کند که نمی شود. حال اگر از تعریف کامل هر مسم نباید خود را از تعریف

ناقص محروم کرد. پس تعریف امری لازم و صندری است در وقت لوای کلمات.

□ نکته سوم: معمولاً ^{تظام آموزشی} متد برای ذهن دانشجویمان ندارد. ارزش ماثل شدن برای

متد لیزی در تظام آموزشی وجود ندارد. پس باید حورمان نقاط ضعف خود را اصلاح کنیم. برای رسیدن

به تعریف نه بدون ایراد بلکه مطلوب روشی وهو ددارده

✦ متد رسیدن به تعریف نسبتاً مطلوب، خود را سردرگم نکنیم بلکه قبل از تعریف به ستون‌ها

آن تعریف که در ذهن ایجاد می شود، معطوف شویم. ممکن است برخی مواقع یک مناسطه

ضروری به تعریف مطلوب حدیثاً کند و پس ممکن است یک مناسطه کفایت کند به باطله منوا بط

رسانا تعریف مطلوب احصا نم کرد (حدایث شد)

مناطه ای که می شود در تعریف نسبتاً مطلوب خانواده می آید : مناطه قرابت و خویشاوندی است

و براساس آن می توان به تعریف بگردد و هر از اینها من اطلاق می شود که دارای رابطه خویشاوندی دارند.

رسید. اما این تعریف به سؤل منطقیون مانع انحصاریت و طوره محمول آن گسترده است و

مانعیت ندارد. باید مناطه دیگری ارائه کرد. مناطه ارت برین را می توان به قرابت اضافه کرد.

بگردد و از اقربا گفته می شود که دارای رابطه توارث عم می باشند. (نسبتاً به تعریف قبل مطلوب است)

که امرای انسانی و بعضی نسی خارج شدند (تلقیح مصنوعی و فرزند خواندگی خارج شد)

مناطه قوم نعت زمان و ریاست یک نفر بودن است. همه اقربا من از یکدیگر ارت می آیند و نعت

صدیقت یک نفرند.

گفته زن دشوهر و فرزندان که در این خانواده زیر یک سقف زندگی و وقت و زمان شوهر یا پدر هستند.

مصل دم که خانواده چگونه شکل می گیرد؟

خانواده برای تشکیل نیازمند یک رابطه حقیقی نعت عنوان نکاح است. اولین جهت

تعریف نکاح: درش نکاح همانند درش قبلی است. (یک مناطه ای که براساس آن

نکاح را تعریف کرد. مناطه تشکیل خانواده است. رابطه حقیقی که به منظور تشکیل خانواده

در وقت در زندگی

بین زن و مردی منعقد می شود.

که تعریف برگزیده ما

صابطه تشکیل خانواده باعث از سرین جامعیت تعریف نکاح می شود. منظور این است که تعریف

نکاح موقت را در سرین نگرد. زیرا در نکاح منقطع منظور تشکیل خانواده موضوعیت ندارد.

زیرا زن و مردی که برای مدت کوتاهی یا مدتی نکاح دارند، منظورشان تشکیل خانواده

نیست. این حرف به عقیده استاد دوست نیست بلکه در برخی از مصداقیات ممکن

است این باشد و اگر مطلقاً صابطه تشکیل خانواده در نکاح موقت نباشد، صرفاً

نزد طالبی.

□ نکاح طریقه ارضای غرایز جنسی است. فقط، بلکه تشکیل خانواده هدف آن است.

□ برخی صابطه دیگری در تقوا گرفته اند، صابطه منع جنسی است. رابطه صفتی است که

به طرفین آن اجازه می دهد که از یکدیگر منع یا لذت جنسی ببرند. این هم عاری از عیب

و نقص دلیر است. این صابطه در خانواده برقرار نیست و نمی توان آنرا صبا

قرار داد. مثلاً پیرای که در سن ۸۰-۹۰ سالگی ازدواج می کنند آیا طبق تعریف

بالا می شود ازدواج باشد یا نه زیرا لذت جنسی در این مورد موضوعیت ندارد.

(حکومت تشکیل نمی نکاح)

نکاح برای تشکیل خانواده ضروری است و نیاز دارد مثبت - منفی

□ راه فرعی ← برده شدن به انواع نظام در نظام حقوقی ما (مقتضیاً در نظام ما هم وجود دارد)

للنظام دائم - نظام منقطع

دو جنبه از جنبه های ازدواج موقت : ① یک جنبه جامعه شناسی - حقوقی
② یک جنبه مربوط تفاوت ازدواج موقت و دائم

← نگاه جامعه شناسی - حقوقی به نظام موقت : در همه از منته و دوران تاریخی تنظیم روابط

میان مذکر و مؤنث وجود داشته است. در این بر خورد میان این دو، دو مکتب شکل گرفته :
طمان

① نظام مندی روابط این در جنبه داشتن
و در قالب نظام دائم و فراتر از نظام حق
لائحه

حیثی گونه ارتباطی ندارند و ارتباط فراتر از حرم انگاری شده است .

② نظام رایج برای تنظیم روابط زوجهایی بسیار دیده می کنند و افراد اگر تبعیت نکنند ، رها می کنند

و آزاداند. نظام مطلوب را مستحسن می کنند ولی اگر افراد توجه نکنند ، به آنها اجباری نیست .

□ به نظری در تجربه زیسته بر اثبات کرده است ، که این دو منتج به نتیجه نشده اند زیرا

بانگاه به جوامع این مورد در ریاضت می شود . حرم انگاری میان روابط مورد وزن

مانع ایجاد آن شده است . در نظام حقوقی سیاسی اینگونه ما ، حرم انگاری در روابط مانع

گسترش آن شده است .

در مکتب دوم نیز به این جمع بندی رسیده اند که ارتباطات میان زن و مرد اگر نظام منقطع

Jozvebama.ir

نشان بر مخرج مخرج در جامعه مدنی می شود .

به دلیل آنکه مخرج درگاه نبی از حقیقت را دیده اند و هر دو هم مفهومی دارند .

سوال: آیا واقعا تفاح در معنای دائمی کلمه تنها راه نظام مدرن است؟

منفی - مطلوبترین شکل آن تفاح دائم است . همه آثار جامعه نمی توانند باین ضوابط برای

تنظیم ارتباطاتشان ، تفاح دائم داشته باشد . رسالت ح ، نظام مدنی است . آنگاه که واقع

جامعه آتقی کند . باید ارتباطات نظام مند شود و به از روابط موقت به عنوان راهکار

آنگاه نتواند راه کرد . در طول از روابط دائم ، موقت وجود داشته باشد نه جایگزین آن .

□ از دراج موقت مورد توجه استاد با آنکه در رفقه امامیه وجود دارد که در سطح جامعه است ،

صورتی متفاوت است . مناسب با واقعیت های اجتماعی باید به آن پرداخت .

چون ببینیم چو نبینیم ، نهاد ازدواج موت در قانون مدنی به صور اجمالی مورد پذیرش قرار گرفته است.

یک فصل در ق.م. به سوره ازدواج موت پرداخته است مواد (۱۰۷۵ - ۱۰۷۶ - ۱۰۷۷)

که میزان فصل در تقاضای منقطع است .

از جهای ازدواج موت بارائیم تفاوت های دارد :

۱- نوع وقت منقطع است که برای مدت معین واقع می شود

سور ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ ق.م. از انحراف دائم با موت صحبت کرده است . ازدواج دائم
که مدت تقاضای منقطع کامل تعیین شود

قید معین ندارد . طول دوره ازدواج دائم معین است کوتاهتر از موت باشد اما منقطع دائم

چون زمان طلاق می گیرند اما در منقطع زمان معین است .

۱۰۷۶ ← معلوم تفصیلی : هرگونه (بها) در مدت زمان تعیین شده برای ازدواج موت

منع به بطان آن می شود . (به طور تفصیلی باید مشخص شود) یعنی معلوم اجمالی نباشد

دکمه معلوم تفصیلی است . از ارکان اقسام ازدواج موت همین تعیین مدت

است (یک رکن و شرط اساسی است) (مانند اعلیت - رضا - ...)

□ سواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ مقرر کرده اند مدت زمان معین و کاملاً معین را گفته اند .
آیا مدت زمان حدائش و حد اکثری وجود دارد؟ در قانون مدنی ما جوابی برای این سوال
نداده نشده است .
کس برای چه مدتی احسان وقوع ازدواج
موت وجود دارد؟

□ پس میزان تعیین مدت در قانون مدنی هیچ حکمی ندارد.

عدم توجه قانون گذار به این امر ضروری، نشانگر نبود استفاده از فراهم کرده است. برخی گفته اند

از حیث زمانیه و نیز مدرسه این خلاصه قانونی است که باعث سود استفاده شده است. چقدر

این ضابطه سکوت گذاشتن باعث هوس منفی از دلاج موقت در جامعه می شود که جامعه

هم حق دارد. امکان سود استفاده از آن با برقراری روابط برای فساد و تضییع باعث این

هرج و مرج شده است. پس قانون گذار باید در حدائق و حدائق آن ورود پیدا کند.

□ معیار برای تعیین زمان چیست؟ باید کار میدانی - جامعه شناسی صورت بنویسد تا

حدائق زمان آن به وجود آید.

□ هیچ عمری، ۳ دقیقه از دلاج موقت را از دلاج موقت نمی داند (بخش قانون) و آن

۹۹ سال هم فراتر از عمر انسان خواهد بود که این مورد هم به دلیل سکوت مآذین قانون

است.

□ در قانون مدنی هیچ نصی نیست باید به ۱۶۷ ق ۲۰ اشاره کرد. (از طرفه العین یا مزار از

طول این ن) قافه مطلق است کوشش ندهد، حکم خود را در توانین مدونه نیاید و اگر نیاید یا

استناد به منابع معتبره اسلام یافته و معتبر هم قضیه را صادر نماید و کم تواند به لایه سکوت ...

از حدائق استماع و ...

□ استقامت که به اسم ازدواج موت ، ۹۶ سال در نظر می گیرند ؛ در قصد آن دارنده شان

در ازدواج موت تردید واقع می شود . پس باید تدبیر فاکتور گذار و ارد این هت شود .

← اینده آثار ازدواج دائم بر آن بار شود یا ازدواج موت حل هت است .

□ تا آن تعیین مدت از سواد افترا آن ازدواج موت دائم است . ممکن است از این حکم

تدبیر ای حاصل شود که مطل ای را العیاذ کند . حال اگر مدت تعیین شده بود تا مدت معتبر نبود ،

تکلیف ازدواج موت چه خواص بود ؟ (مدت تعیین است و اطلاق است)

این مسئله برای فقها و دانان مطرح شده است .

⊙ تقابل : اگر در تنزیع ازدواج کردند و مدت تعیین نشد و یا اطلاق بود ، آن ازدواج

از دائم تلقی می شود زیرا اصل بر ازدواج دائم است . قاعدتاً ازدواج دائم افراد

انعام می دهند (اصل استقامت ظن بوده هم مورد نظر این استدلال است)

⊙ تقابل : نقطه مقابل است . در طایفه که مدت تعیین شده است چون تعیین مدت از ارکان

اصناف صحت ازدواج موت است ، پس بر دلیل نزد آن ؛ ازدواج باطل است .

مثل تمام اعمال صفتی دیگر مثل بیع ، اجاره و اگر ارکان نداشت باشد ،

باطل است ، پس نمی توان بیع دانست ، پس نکاح موت هم باطل است . P4PCO

این عمل بر دایم دانستن با مبانی حقیقی ما سازگار نیست. درجایی باید تفسیر قائل شد.
۳ آنچه در عمل حقیقی تأثیر گذار است، اراده طرفین است. پس باید میان مواردی که اراده طرفین بر سوت است اما مدت تعیین نشده یا اجمالی است یا اراده اصرار شود.

اگر اراده طرفین بر ساقع بودن نباشد اگر دایم تلقی شود، هنری بر افراد تعین می شود که اصرار
حواصت آنهاییست (این ازدواج باطل است) ①

درجایی اراده طرفین بر ازدواج شکی نیست اما اینکه بکس بگیرد دائم است بکس موقت، اصل بر دایم بودن راسی توان مورد نظر قرار دارد.

لفظ مشترک
انذعت نفسی علی
صدان العلم

الفاظی که برای نکاح به کار می رود یکسان است به غیر از مواردی: من المدت معلوم ← ازدواج موقت

نبا برین
□ اگر محرز باشد که ازدواج موقت برهات اما زمان معلوم نباشد ← باطل

اما اگر اراده بر سوت و دایم قطعی نیست اصل بر حائمی بودن نکاح بر آنها عملی شود.

تفاوت دیگر □ قوانین دستورات مربوط به ازدواج دائمی، آکره است اما در سوت آزادی عمل طرفین بیشتر است. ②

لے نفقه زن بر عهده شوهر است.
□ ۱۱۱۳ ق ۳ ← نفقه وجود ندارد در موقت مگر آنکه شرط کنند.

Jozvebama.ir

مدت نفقه در ازدواج دائم ابری آسوده است .

این به معنای اینست که ازدواج موقت جایگزین شود امارت های ارشاد قائل به ازدواج

دائم نیستند و پس موقت به عنوان رها است .

آزادی محل زین بر خلاف ازدواج دائم در موقت از صفت مدت است ، می توانند

مطابق اتفاق کنند اما همه نیازهای زن را در بر نگیرد . مثل نقطه مسکن را همه دار شود

یا توانستند که زن ، نیازهای مرد را برطرف کند و به او نفقه بدهد . اگر امروزه احکام

آمرانه مورد توجه قرار بگیرد ، ممکن است آمار ازدواج بهر شود مدتی همین نفقه دادن مرد

اگر این سدر ، تعدیل شود و زن هم بتواند بدهد ، شاید این باعث تغییر آمار ازدواج شود .

غیر ممکن است شیخ مقدس چنین احکامی نداشته باشد .

سور ۱۰۹۵ و ۱۰۸۷ ق ۲ از افتراق دیگر ازدواج دائم و موقت صحبت کرده است .

تفاوت مربوط به نفقش مهریه است نه اصل مهریه . در ازدواج موقت ماده ۱۰۹۵

صدقاتاً نفقش الزامی دارد اما در دائم اگر نفقش رکنی ندارد در باعث بطلان

ازدواج دائم نمی شود .

سور ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ ق ۲ آمار اضلاع ازدواج نگاه موقت و دائم (تفاوت)

□ عده انقضاء ازدواج دائم سه طهر است . ← با منقطع - طلاق

□ عده ازدواج سوت دو طهر است . ← با انعقاد - بذل سوت

لکه چرا؟ نمی دانیم . مگر زندگی که از ازدواج منقطع و دائم حاصل می شود باید بزرگتر فرق دارند؟

احتمال عده در دائم دموت باید بزرگتر در حای که مرد فوت می کند ، یکسان است . یا در حای

که زنده بارای حمل است . عسبه عده لازم و ضروری نکاح دائم و دموت یکسان نیست

تفاوت پنجم

* ماده ۲۰ ق. خ. ع. سبب نکاح دائم الزامی است .

* ماده ۲۱ ق. خ. ع. سبب نکاح سوت در مواردی الزامی می داند : بارداری زوجه ①
② توافق طرفین ③ شرط ضمن عقد

بنابراین سبب نکاح سوت الزامی نیست مگر در موارد سه گانه و پس دائم سبب آن الزامی

است . سبب نکاح برای تکمیل بقی به جامعه و روابط افراد است . اگر الزامی بودن سبب

به استقامت تکمیل اجتماع کمک می کند . حال اگر می خواهیم بین دائم و سوت سبب

الزامی شود ، باید کدام سبب الزامی شود؟

به نظر می رسد ازدواج سوت باید سبب شود زیرا در صفا انجام می شود اما

اندر صلاح دائم شواهد بیشتری دارد مشکل ندارد (آیا نسیان که عدم ثبت موت دارد).

ثبت موت مانع ایجاد منساق و محسبات در جامعه می شود و انفراد به نام از صلاح موت
به منساق هذر نیز دارند.

سوار ۱۰۷۷ و ۹۴۰ ق ۲۰ به تفادیت ششم می پردازد. (آیا ارتقا از صحت ایجاد مهلت است)

۹۴۰ = فرجه زمین از صلاح دائمی از عم ارت می برند. (اتوماتیک معترض توارث است)

۱۰۷۷ ق ۲۰ = اتوماتیک شرط توارث نیست

جلسه ششم (مجازی) از جمع ماه ۱۰۷۷ و ۹۴۰ ق ۲۰ = از عم ارت برین زمین.

به طور اتوماتیک از صلاح موت معترض توارث نیست. (به ویژه ساره ۹۴۰ ق ۲۰)

(۱۱۱۳ ق ۲۰ درباره نفع است = اگر خواستند صریح چه صفتی شرط اتفاق کنند)

که اگر چه صریح - ضمنی شرط اتفاق

□ آیا زمین موت می توانند شرط توارث کنند یا نه؟ در خصوص این احکام دیدگاه های مختلفی
وجود دارد حدائق آیات است.

□ دیدگاه اول = موقوف بین از صلاح دائم و موت نیست - همانطور که زمین زمین دائمی ارت می برید

موت هم عین طور است. آنچه در منابع اصلی آمده زمین است.

(در منابع اصلی از زمین صحت نده اند نه تید دائمی دارد نه قدر موت)

□ دیدگاه دوم = در هیچ فرض احکام نیز نیست به صورت شرط توارث هم ارت نمی برند.

□ دیدگاه سوم = به طور اتوماتیک نیست ولی شرط توارث می تواند باشد P4PCO

در قالب عقودی که در ماده ۲۳۲ ق. ۱۰ اشاره شده است باید در نظر گرفت (شرط انوائس دارد)

Subject: موضوعات مفصلی دارد سه شرط باطل - باطل در مطلوب در شرط صحیح و شرط توارک را باید
Date: در تارک این سه شرط در نظر گرفت که خلاف مقتضای ذات که جعل به عمومی

□ صحیح است سه شرط ضمن عقد است. (یعنی شرط توارک شرط معتبری نخواهد بود)

(شرط ضمن عقدی در مواد ۲۳۲ ق. ۱۰ آمده باید درباره آن بحث نمود) نظر استاد

شرط توارک ضمن عقد موت در چه قالبی است؟ اگر جزو شروط باطل و مبطل باشد به طریقی

شرط صحیح تلقی شود. محل - نیت - سنت

○ شرط توارک جزو انواع که باطل نیست است پس می توان شرط توارک را معتبر تلقی کرد.

□ دیدگاه استاد: نه جزو شروط باطل - مبطل تلقی می شود پس بنا بر این اصیلاً معتبر تلقی

کردن شرط توارک است. ظاهر این شرط، خلاف قواعد آمده است. این ایراد واردی

نیست که ماده ۹۴ ق. ۱۰ این شرط را در رد جانش مکرر داده است. که زیرا مکرر در بعد وراثت

که زوجهیت دائمی مقتضای توارک است. اگر کسین ماده نبود می توان ازدواج موت

را علی القاعده مقتضای توارک دانست. که زوجهیت موت اتوماتیک مقتضای توارک نیست.

اگر جزو شروط باطل و مبطل نبود پس شرط صحیح تلقی می شود.

□ هیچ ماده قانونی دیگری به جز ۹۴ وجود ندارد. اصل بر توانستن شرط ضمن عقد است.

در دوران اسرین حریت و ابان اصل بر ابان است و به جز ماده ۹۴ ق. ۱۰ هیچ ماده آمده ای نیست.

★ برای نهاد ازدواج موت مجبور نباشد باید مرزی میان این نهاد و روابط غیر اضرائی گذاشت،

توارک به این رابطه رسمیت می بخشند - سرز بین این نهاد و روابط غیر اضرائی اصیلاً

معتبر بودن

می کند. (مقتضای بودن به معتبر بودن شرط توارک به این رابطه اعتبار می بخشند و

آن را از سایر نهادهای غیر اضرائی جدا می کند)

زوجه صفای ایران که زوجه واحدی در این مورد وجود ندارد. رای وحدت رویه هم صادر شده باشد.

بزه معتبر بودن و نامعتبر بودن آن اعتماد ندارد.

بر خلاف اتفاق که می توانست تعیین جزئیات کند، درباره سهم الارث امکان تعیین میزان سهم الارث

و جزئیات حق زلفت ندارند زیرا این قواعد آمده است و مستفاد شده می باشد.

تواعد ازدواج دائمی قبل از ورود به نکاح دائم از دو توتل معدوماتی عبور می کنیم.

① خواستگاری ۱۰۲۴ ق. ۱۰ - تقاضا کردن - اگر تعریف اصطلاحی: تقاضا آفایان از

مانوان برای ازدواج (تعریف منقحی است)

○ زیرا این تعریف می گوید تقاضا کننده کیست ضمن خاص و تقاضا شونده ضمن دیگر باشد.

تذکرے سے ماہ ۴۱۹ ق ۱۰۲۰ سے جرم سزاہمت باوزان و کوڈمان درجہ عمومی و برائیں عازرات
پس نیم کردہ و این سادہ را عیانت اجراء خواستگاری دانستہ اند. خلاصہ نگاری بہ ماحر
خواستگاری فائزہ عیانت اجراء کسفری است.

تعریف استاد: تقاضا برای ازدواج (چه از طرف جنس سوت چه مذکر) کہ دارای شرایط باشند.

اسد در ماہ ۱۰۴۴ ق ۲۰ تقاضا کنندہ، لردان را دانستہ سے انعقاد استاد بہ ماہ ۱۰۴۴ ق ۲۰
و تقاضا کنندہ را جنس سوت دانستہ. (قانون گذار باید قانون را عمومی تقاضا کسفری کردہ
خدمتگاری شودہ و کندہ جس خاصہ باشند فقط)
بر اساس انعقاد دینی رجوعہ منقہ اشکان ندارد کہ تقاضا کنندہ حاکم باشد (بہ نظری رسد)

لہذا ازدواج بہ عوصال اسرطلسوی است و کسفری با پسلی گذاردہ، جنہ ای با حاکمی لصد
عیانت اجراء خواستگاری سے شرایط برای خواستگاری وجود دارد. اگر خواستگاری را بعد شرایط باشد
لہ کسفری حکم است؟

□ از ماہ ۱۰۴۴ صحیح حکم دیگر دربارہ تکلیف بیان شدہ و باید از جنس عمومات با بیع را پیدا کرد.

بلا با توجہ بہ عمومات

عیانت اجراء سوتی (صفتی) سے حکم کسفری با صر لعدای موجب دورا صند بہ دیگر سوت (ہم ماری ہم معنوی)
صندوق صبرن عیانت است (اصل ۶۰ ق ۱۰) / اگر خواستگاری بلغت ضرر سوت بر اساس قاعدہ
باید از عمدہ ضرر وارده بر نباید. لہذا صحیح کسفری حق ندارد اہمال حق فویس را و ضنیہ اضداد بہ غیر یا
تجارز بہ منافع عمومی تکرار کردہ.

عیانت اجراء کسفری سے عمومات حاکم بر کسفری تقادست (اسی دارند) سئلہ اصل قانونی بودن جرائم
و عیانت (صحیح نقل سرتک فعلی جرم است مگر آئندہ قانون گذار تعیین کردہ باشد) پس باید قانون گذار
جرم بداند. (اصل تفسیر بہ نفع متہم) سے قانون خاصہ در این بارہ جرم انگاری نکردہ کہ خواستگاری
فائزہ شرایط جرم باشد پس عیانت اجراء کسفری ندارد. (با شہادت منہ توان حکم دارہ بدیدہ صرامتاً
در قانون جرم انگاری کردہ باشد کہ خواستگاری فائزہ شرایط جرم است کسفری جنس مقررہ ای)

□ ماہ ۴۱۹ ق ۱۰۲۰ سے جرم سزاہمت باوزان و کوڈمان درجہ عمومی / عیانت اجراء ماہ ۴۱۹
برای خواستگاری نیست / خواستگاری بہ ماحر خواستگاری عیانت اجراء کسفری ندارد / خواستگاری
آداب و شکل خاصہ دارد و نمی شود ادرا کہ خواستگاری کردہ مورد عیانت تکرار کردہ.

□ نامزدی سے اگر بہ خواستگاری یا بیع مثبت دارہ شود - یکہ وجہ بعد خواستگاری قبل عقد نکاح

□ کسفری ماہیت نامزدی؟ و بدہ افلاقی صرف است یا ماہیت صبی حقیقی دارد؟ استناد قابل بہ ماہیت
صبی حقیقی اند.

عده ای قائل بہ عدہ افلاقی ماہ ۱۰۴۵ سے زیر الزام الاتباع نیست و الزام صفتی ندارد. P4PCO

(ماہ ۴۱۹ ق ۲۰ سے آئندہ عمومی و تکرار صحت) و الزام صفتی دارد؟

عقد جائز است تا زمانی که عقد با رجعت لازم الاتباعی ملزم اساتذتی از ابتدا
 لازم الاتباع نیست پس عقد جائز نیست. (از ابتدا اساس لازم الاتباع نیست)

Subject
 Date

عقد لازم الاتباع است و وعده اضلای است. ماده ۱۰۳۵ میگوید این لازم الاتباع نیست و
 ما قدر اداری نداریم که لازم الاتباع باشد.

در بیگاه دوم هم نامزدی دارای ماهیت عینی حقوقی است. زیرا اسناد قانون مدنی به آن اشاره کرده.
 ماده ۱۸۳ ق ۲ هیچ تعارضی با نامزدی ندارد. یک عقد تمام عیار است. پس عقد یک عقد دیگری
 بر عنوان نکاح است. پس اگر لازم الاتباع نیست، ماهیت عینی حقوقی خود را ندارد استثناء است.
 عقد پس عقد نکاح است.

در باره ماهیت حقوقی و اصطلاح قولنامه شکر نیست. پس نامزدی هم یک نوع عقود (عقاس)
 امین آزادی مضمین سهام است می تواند عقد خود را بر هم زند.

سوالی: بکن از شروط سهجدر در قولنامه وجه التزام است. به هم زننده این رابط حقوقی باید
 پرداخت کند؟ آیا در نامزدی اگر در ضمن آن وجه التزام بگذارند. این شرط معتبر است؟ یا خیر؟
 وجه التزام با ضلالت متفاوت است

حلیه حقوق

در پاسخ: در پاسخ بر این سوال آیا یک وعده اضلای صرف و نه عقد حقوقی؟ شرط یک عقد عینی حقوقی
 صحت دارد. اگر عقد باشد تا زمانی که تمام عیار است می توانیم شرط ^{تضمن} ضمن عقدا
 در نظر بگیریم. امکان گذاشتن شرط وجود دارد. ماده ۲۳۲ بعد قانون مدنی (حکام و مقررات
 شرط ضمن عقد را بیان می کند. باطل - هم باطل و منحل عقد اصلی - شرط صحیح
 شرط در ضمن یک محل حقوقی عینی می تواند صحت داشته باشد. وعده نامزدی هم یک محل حقوقی است.
 حال باید دید شرط وجه التزام کدام طلب سرکار است؟

ضمین و تضمین بر این شرط
 وجه التزام
 منتهی نیست
 به نظری رسیده که وجه التزام
 درست است.

ماده ۲۳۲ باطل اند ولی باطل ابطال عقد نیست
 غیر معتبر: شرط التزام غیر معتبر نیست
 نفع و فایده ندارد
 نامشروع

ماده ۲۳۳ خلاف مقتضای ذلت عقد
 لایعین است به جهت عدمین صغری شود.

تکرار دعای خصم میادام که خلاف ضوابط مدعی قانون باشد نافذ اند

شرط وجه التزام شرط معتبری است که به استناد ماده ۱۰۱۰ ق.ا.م.م.ا حلای بعضی مدعیان است

آیا این شرط هم به آن بایبند وجود ندارد؟ یا دارد؟

□ در نگاه اول به شرط وجه التزام اگر معتبر باشد در لازم الاتباع بقوا حد بود اگر رضین نامزدی می آید
 نامزدی بر اساس ماده ۱۰۲۵ ق.ا.م.م.ا یک توافق لازم الاتباع است بنا بر این چگونه عقد لازم الاتباع
 باشد اما شرطی ضمن آن لازم الاتباع باشد؟ در مورد رضین نامزدی و شرط وجه
 التزام هم که زیر مجموعه آن اند نیز می رسد. مثل رضین که شرط ضمن عقد شاخ در برگ
 آن صوب می شود بر رضین دهنه و شاخ در برگ آن هم می رسد. (نظر ساه اندیشانه است)
 □ در نگاه دوم به نه - بر اساس ماده ۱۰۱۰ ق.ا.م.م.ا اگر شرط وجه التزام رضین نامزدی معتبر تلقی
 کنیم اصل بر این است که توافقات لازم الاتباع اند مگر تصریح قانون (ماده ۲۱۹)
 و باینکه آن بایبند باشند خود نامزدی لازم الاتباع است اما به معنای عدم لازم الاتباع
 بودن شرط ضمن عقد است مگر خود وجه لازم الاتباع بودن برای نامزدی است و از
شرط وجه التزام ملکی شده است (در شرط تابع اقسام معتبر اند)

□ نکته (اگر بابت معصب به هم زند بیاید بر دهنه کند) تفسیر درستی زیرا اگر علت
غیر معصب را مقابله کنند در است اما اگر گفته باشند که وجه التزام بر دهنه شود چه
 دلیل باشد چه دلیل نه این تفسیر خلاف اراده طرفین است (این تفسیر باید بر اساس
 اراده طرفین باشد)

نظر استاد: شرط وجه التزام چه دلیل معصب باشد چه نباشد الزام آور است. ممکن

است شرط وجه التزام که بر مع زند می دهد

در باب جریان خسارت از نامزدی که قصود معصب بر زدن نامزدی شده است در قالب خسارت باز مطالبه کرد
 سزاها معتبری است در هم لازم الاتباع است چه دلیل معصب باشد چه نباشد فرد باید بر دل زرد
 و غیر این باید حاره ای دیگر دید

چاپ هم ضرر زدن نامزدی، خسارت (اعم از مادی و معنوی) به معبود می آید. اگر از بر هم ضرر زدن

در التزام را باید با ضمانت جدا کرد. وجه التزام نوبت توانست است که طرف دیگر در هم زدن محدد

باید با مقابل بپردازد و لزوماً ضمانت نیست.

Subject
Date

جمع بندی استاد: این سوال در قانون تقنین مدنی مطرح بوده است. در پاسخ به این سوال ماده ۱۰۳۶ ق ۲۰ بوده که حذف شده در آن ماده جبران ضمانت را بیان کرده است. اما از سال ۱۳۶۱ حذف شد. سوال باز با ضمانت: در جواب امکان پذیر است:

□ جواب صحیح: با حذف ماده ۱۰۳۶ ق ۲۰، قانونگذار اصل جبران ضمانت ناشی از برهم خوردن تاسیسی را از بین ببرد. اگر ضمانت بر بار آمد قابل جبران نباشد. (مغایب است)

□ پاسخ دیگر: تاسیسی ۱۳۶۱ پاسخ روشنی داشته اما با نسخ ماده ۱۰۳۶ نظام صفتی که موقعیت سکونت را محال و انعام مرکز گرفت و پاسخ روشنی بر آن نیست. بر اساس اصل ۱۶۱ ق ۱۰ بر آراء و نظرات دیگر رجوع کرد (ماده ۳۳ آدم) و به اصول مکتوب صحیح مراجعه کرد. (اصول مکتوب صحیح)

□ اصل ۱۰۴ ق ۱۰ اساسی - هیچ کس نمی تواند احوال حق خویش و سلبه اضرار به غیر فرزند دهد (لا ضرر ولا ضرار از اسلام) و باید از عمده ضمانت برآید. این اصل محکم و عمومی است.

□ اصل ۱۷۱ ق ۱۰ = اگر قاضی در مقام صدور رای اشتباه صادر کند که ضمانت مادی و معنوی وارد شود باید از عمده ضمانت برآید. اگر خوردن نتوانست، بابت ابطال بیرواقت میشود. سوال آدم ها آنقدر مهم است که بابت ابطال هم می تواند بیرواقت کند.

آنچه درباره ۱۰۳۵ ق ۲۰ یعنی آن است که از مرتب خوردن از طریق پول خوانده شود، که نمی شود گرفت.

(□ در در ضمانت وارد کننده را مسئول می دانند مادی و معنوی) در نظام صفتی ما نیز میان ضمانت مادی و معنوی قائل نشده است.

□ ماده ۳۲۸ ق ۲۰ = باید از عمده ضمانت تلف برآید
□ ۳۳۱ ق ۲۰ = از بین رفتن مال موجب سقوط

□ ۱۰۳۵ ق ۲۰ = بر خلاف نظام مادی ضمانت کند. ضمانت مادی که از هدف امتناع حاصل می شود قابل جبران نیست. = صرف خورد امتناع اگر ضمانت مادی دارد در صورت تا بل اما ضمانت دیگر قابل مطالبه است، صرف امتناع یعنی مطالبه نیست. اینکه متن خارج می شود بابت این صورت ضمانت طلب شود

قانونی نیست

در قانون صفتی مدنی ۱۳۳۹ هم جبران ضمانت پیش بینی شده.

که وجه التزام می تواند باعث منسخت دانسته باشد و بنا بر این الزاماً حمیدیه منسخت است .
آنچه استاد در نظر دارند من باب وجه التزام جدای از منسخت است .

۳۲
Subject _____
Date _____

با وجود آنکه ماده ۳۶ اخذ شد ولی همین منسخت وجود دارد . در فقهان ماده ۱۰۳۶
اسول معتقد مکن وجود دارد .

(سر نوشت هدایایی که در انبای نامزدی دارند و حال به هم خورده است)
لا تکتبه . وجه منسختات باعث هدایا در مقوله جداگانه است . هویت صفا نه با دفع لاین
سوال ، صدیع و رفعت در قانون ماده ۱۰۳۶ است . اصل قابل استرداد
جزئی هدایا را مورد پذیرش قرار داده است . (یعنی میان نوع هدایا وجود ندارد)
طی

حال اگر عین هدایا موجود نباشد ؟ باید به نوع هدایا توجه کرد . { اگر بابت عین مصرف از عین

برود ، تکلیف به باز پس دادن را ندارد و آن دسته بر عین آنها صدق است باید پس بدهد
اگر عین نبوده ، قیمت را بدهد و اگر با فعل طرف مقابل تلف نشده باشد ، قیمت صم عنی دهد .
که با تفسیر او این عین تلف نشده باشد .

(جمله حتم)

مدرسه ۱۰۳۷ اصل قابل استرداد بودن همه هدایای را که بین نامزدها رد و بدل می شود را بعد از
از بین رفتن نامزدی .
عین است عین هدایا صدیع و معنده موجود نباشد ، در ماده ۳۷ این من هدایا تقصیر قابل شده اند ،
یک نوع هدایا عاداتاً قابل نگهداری نیستند بابت با صرف از بین می رود و تکلیف از این باب
برای دارند هدیه وجود دارد .
صدیع عیاناً قابل نگهداری اند هم اگر عین آنها صدق باشد ، عین را پس بگیرد یا مثل آن یا اگر از بین
رفته باشند ، تقصیر صدیه گیرنده باشد . که اصل بر این است که قابل استرداد است .

عین به همه هدایا قابل استرداد عین (مگر آنکه به تقصیر صدیه گیرنده باشد)

□ هدیه یا بیان نامزدی یا نذر از اوست و قدم و خویس آنها را نیز در نظر می آید .
○ هدایایی جنبه معنوی دارد عین - نامه (هدیه که عیناً متعلق مادی ندارد)

که همه چیز مستحق این است که صدق هدیه تلقی شوند یا نه (اگر نبود به اعتقاد P4P5

استاد این قابل استرداد است و جنبه معنوی را دارد (اگر عیناً متعلق صدیه گیرنده است)
(۱۰۳۷)

حتی اگر ساقهای بود که موقوفه شده، مثل مدرسه تفریحی شود، عین موقوفه است که باید
تمت یا مثل (در مورد) برسد.

Subject
Date

□ زمان است که نامزدی با اراده یکی از نامزدها برعم خورده باشد حکم هدایا شامل ماده ۱۰۳۷.
مکن است نامزدی در اثر فوت یکی از نامزدها باشد به تبع اصل شدن، نامزدی هم به عم می خورده
تکلیف هدایا چه می شود؟ ماده ۱۰۳۸ (از حیث تمیت قابل مراجعت است ولی سایر حکم های ماده
۱۰۳۷ اجزای شود) بنابراین از حیث تمیت قابل مراجعت است ولی در سایر موارد اشکال ندارد.

□ عهذیر سبکی به این در ردیم هدیه را سبب انتقال مالکیت بدانیم یا نه. اگر ب انتقال مالکیت
بدانیم از صلحه و حنده و گیرنده منتقل شده و عین و منفی اگر داشته در مالکیت هدیه گیرنده و از آن
او خواهد بود اما اگر ب سبب ندانیم (معاظرت که اصل متعلق به اوست) منتقت هم متعلق به
هدیه ~~گیرنده~~ خواهد بود.

حنده

(به نظر استاد هدیه نه عهذیر است نه حق استماع) (هدیه باعث می شود عین و منفعت را منتقل
کند و حکم ماده ۱۰۴۷ درباره عین هدیه است و منتقت هم اگر قابل استرداد بود تصریح در قانون
نشد)

□ پس وقتی کسی هدیه می دهد، عین و منفعت آن هم استغالی می باید به هدیه گیرنده، قانون گذاران
عین معیت کرده و در میان اگر منتقت حاصل شده باشد از آن هدیه گیرنده است و اگر قابل
استرداد بود تصریح می شد (هدایا یک تعریف عمومی دارد مثلا شرب - ترناک عنوان هدیه نمی گیرند)
□ آخرین نکته، به عم خوردن نامزدی می تواند موهبات اخلاقی را ایجاد کند.

اگر از برعم خوردن اخلاقی با وجود بیاید و مدعی بخواهد ادعای خوردن را مطرح کند باید در ظرف زمانی
خاص مطرح کند یا نه هر موقع دلش خواست؟ در ماده ۱۰۳۹ این مطرح بود (مقرر کرده بود اگر
از برعم خوردن معمولی به وجود آید تا دو سال از برعم خوردن نامزدی می تواند ادعای خوردن مطرح کند)
و بعد از دو سال صواب دیگر قابل استماع نبود.

دو جور می شود جواب داد: ① با حذف ماده ۱۰۴۹، قانون گذار هدیه می خواسته سرر زمان در
عبارت نامشی از برعم خوردن نامزدی وجود نداشته باشد. هیچ سرر زمانی درباره دعوی مربوطه
ناشره وجود ندارد.

② با حذف ماده ۱۰۳۹ راه حل پاک شده اما الآن پاسخ وجود ندارد. از سوالی است که با
مکوت سوا هم شده. باقی به اصل ۱۶۱ باید این اعمال را سبب کرد.

عنوانی که وجود ندارد و حد بین سال نگذرد حق اعداد دارد و محدودیت از نظام حقیقی بیخه آید.

□ در عدد و نون بیان شده متمم آن و اصل دارد، می تواند هم خلاصه اجماع است و یا حذف برر زمان.

در بحث مضاربات هم در تقوایمان شد ولی نباید هر کدام زمین تا آسمان شوق داشت.

و مضاربات را با سایر موارد استنادات حل کنیم اما در این مورد، سرور زمان از نظر اصحتی مورد توجه خاصین و تأمل علی عرفی است.

و منی شود اصل مهم حقوقی را در تقوایمان که سرور زمان را در برگیرد (خداوند تقوایمان آید) نصی در باره سرور زمان وجود ندارد در باره نامزدی هم هر طور این را گفت که قانون لمکوت کرده است. حکم ماده ۱۰۳۹ یک حکم عقدهای با مشق اجتماعی سایر کار بود، اما با حذف آن کار غیر عقدهای و نامزدی است قانون گذار است بود. سرور زمان وسیله تنظیم اجتماعی است و بدون آن هم توان به نظم اجتماعی رسید.

همه باید باشند (و برای ابعاد نقاح لازم است سروری اند)
□ ابعاد نقاح هم برای نقاح ^{در} شرط وجود دارد؛ مثبت - منفی
که نباید باشند (موانع) (تا امکان نقاح باشد)

برای همه ایمان صحقه وجودشان لازم است.
شرایط مثبت به دیگره قابل تقسیم اند؛ ① وجودشان برای وجود نقاح لازم است. (مانا ایمان ح (شرایط عمومی)
② شرایط اصقاص؛ وجودشان منقول در نقاح الزامی است و برای سایر ایمان صحقه منقوری ندارد.

منقول از شرایط اصقاص وجودشان به طر اصقاص در نقاح ضرورت دارد نه سایر ایمان صحقه. یک شرط وجود دارد؛ مختلف بودن طرفین نقاح در جنسیت (در نقاح دائم شرح است دکتر) □ مثلا تبییع منفی در جنسیت ندارد در جزو شرایط آن نیست ولی در نقاح دومردیازن می تواند عقد نقاح منعقد کنند.

همه شرایط مثبت اساس اصقاص نقاح

مختلف بودن جنسیت به خلیه برهیا است و نیازی به توضیح ندارد. برای نقاح باید یک طرف مرد باشد و دیگری زن و برهیا است. نص صریحی در مورد این حکم نیست و برای محبت نقاح مقتضا بودن جنسیت یک نص صریحی نیست و مفروض تلقی کرده است. در قانون متون است که زن در سرور بیان کرده زن را شوهر نشان نموده این است که دولت است برهیا است ولی برین معانی که توضیح نباید. چون برهیا است و اقل من الشمس محسوب می شود و اکثر من سکوت کردن قابل نایع است و بر الیوزه عنادین مورد بودن - زن بودن قابل تکلیف نیست و چندگی خاص خود را پیدا کرده است و بر ما بعد ماری ندارد مثلا امروزه، جنسیتی موافق شریک که در روایت زادات (ترنس سکسچوال) و این تفاوت در جنسیت در همه چیز طرح است (مادی یا معنوی) و اکثرین چرا وارد نشده؟

□ مختلف بودن در جنسیت (ایم از مادی و معنوی) از شرایط اساس اصقاص محبت نقاح است، هم در شروع نقاح و ادامه میات لازم است. چرا مقتت بودن در جنسیت هم وجودی توان بیان عقد

نقاح تلقی کرد.
کسب التفصیح

بسته بودن به بیماریهای سری و جزو شرایط اساسی معتقد است (ماده ۲۳ مقررات ازخ قانون)

Subject
Date

اصفاص صفت نقاح از عدم آن و عدم نقاح وجود می آید. (جزو ارکان است نه شرایط)
به استناد سوارند ۱.۶۳ - ۱.۶۷ - ۱.۷۱ ... نشان دهنده مفروض بودن امقلاط
خیت است.

□ شرایط عمومی آن رسته از شرایطی که در جرحان الزام است در صده ایماال حقیقی مثل بیع - عیبه -
(این شرایط عمومی ماده ۱۹۰ ق ۱۰ مطوح کرده است) (در صده ایماال حقیقی است و نقاح مسئول آن می شود)
که در این آن بقدر طرین و رضای آفتاب که به اراده نلی می شود و که برای صفت صر عمل حقیقی
من جمله نقاح لازم است.

Jozvebama.ir

(جله نهم)

شرایط اصفاصی لازم برای انعقاد نقاح طلبه گذشته مورد بررسی در کثرت. نقاح برای شکل گیری
محتاج شرایط مثبت و منفی بود. □ مثبت ← اصفاصی
← عمومی

□ شرایط عمومی با عهد جزئیات مورد بحث قرار نمی گیرد زیرا در صده ۳ مورد صحت است و شرایط عمومی
در باب نقاح بحث می شود.

□ از این شرط عمومی برای صفت صر معامله و محل حقیقی: بند ۱ ماده ۱۹۰: بقدر طرین و رضای اراده
برای صفت صر عمل ح وجود اراده لازم است. اراده ای می تواند منقذ کننده ع ح باشد
ضمومیات داشته باشد: اراده باید واقعی باشد (صورت اراده نمی تواند باشد) باید
مستوار داشته باشد سالم باشد و صورتی نباشد. (اراده باید عاری از عیب و نقص باشد)

□ اراده ای می تواند برای صر عمل ح باشد که سالم باشد عاری از عیب و نقص باشد. مگر اراده
می تواند معیوب باشد؟ بله. امکان معیوب بودن وجود دارد. معیوب اراده که صر استماع واه
اروا ساط می کند چه چیزی هستند؟ معیوب که می توانند عارض شوند استثناء - اگر اه

در رابط با استثناء صفت خاصه وجود دارد. استثناء: تصور غلطی است که فراموشی است داشته
باشد از صفت. استثناء انواع دارد: یکی از انواع استثناء: استثناء در صفت طرف معامله

تصور می‌کنند طرف برگردد است اما است.

ضمیمات اجزای این نوع استباه : ماده ۲۰۱ ق ۲ (در عموماً) علیه القاعده به صحت معامله حلل دارد نمی‌شود مگر شفقت طرف علت عمده باشد.

در عقد نکاح محل کند و تردید و ابهامی نیست که در عقد نکاح شفقت طرفین علت عمده عقداست بدیه صحت نکاح حلل وارد می‌کند. (علیه القاعده استباه در طرف معامله به صحت نکاح حلل وارد می‌کند). (نکاحی نداریم که شفقت طرفین علت عمده عقد نباشد)

حلل می‌تواند انواع معنادار استباه باشد : حلل نسبت به نوع استباه در ضمن طرف معامله باید معنای استباه در ضمن طرف معامله می‌تواند انواع معنادار استباه باشد و ضمناً اجزای آن معیاران حلل است.

(شفقت طرف نکاح)

۱ استباه نسبت به تمامیت وجودی فرد از طرف دیگر با آقا رحمان تلف از صلاح می‌کند ولی بدون استباه در هویت تمامیت صمیمی بودن. ضمناً اجزای این نوع استباه بطلان را بطرز صحت است زیرا اساس اراده را ازین مبرور و معامله ازین می‌رود و نکاح واقع شده با نکاح مقدر شده یک نیست. (پس مقدار آن اراده نسبت بطلان عقد نکاح است)

۲ استباه در صفت از اوصاف طرف نکاح باشد : طرف به خواست با آقا رحمان عمر میزند از جمله کند ولی آقا رحمان از جهت دل می‌زند نیست. این نوع استباه قابل تقسیم است به دو استباه : صفتی به استباه شده مهم است - یک وقت به صفت مهم نیست بلکه جزء است. که مهم و غیر مهم : تأثیر گذار برای انعقاد رابطه زوجیت در اراده فرد

هم تلقی شدن معیار است این است که تأثیر گذار برای انعقاد زوجیت در اراده افراد (مرد) باشد. ۳ ضمناً اجزای این استباه و صحت است و از صلاح را معتبر تلقی کرد و حلل وارد کرد به نفع اصل است حکام خانواده از این استباه صرف نظر کرد. (صدر باره اما) (به نفع اصل است حکام خانواده از این نوع صفت جزئی صحت نظر در مجبور کرد)

۱ مهم باشد به این معنی نباید پس استباه بود، و حلل به معنای صحت به معنای وجود حق نفع

برای سبب (را بطرز صحت است و پس فرد حق دارد که نکاح را منقض کند) نظر استاد

□ معیار تمیز و تشخیص صفت مهم، معیار دقیق وجود ندارد زیرا مشکلات و باید به طرف سراجیه کرد که
 چه صفت مهم است و چه غیر مهم صفت (نوعی تصرف) (با ملک گرفتن از عرف باید دید
 چه صفت مهم و چه صفت غیر مهم تلقی می شود)
 ۵ مثل اصل فلان جابزون مهم است یا نه به تعریف

□ عیب دیگری که آشنا شدیم که اراده را نا کارآمد می کند، اگر چه ماده ۱۹۹ ق ۲
 اگر چه عبارت است منشاء مادی یا معنوی نامشروعی که به شخص وارد می شود و او را خراب می کند و رضایی
 به کاری و اداری کند.

← انجام معامله (این اراده رویتجه منشاء مادی یا معنوی نامشروعی است)
 مثلا با افسه فرد را وارد به معامله کرد. (شخص تقصیر باعث می شود اراده است)

اگر چه تعبات و آثاری دارد که خواننده ایم متاسفانه در باب نکاح عیج عقیر قائل نشده، همان
 آثاری را ایجاب می کند که برای سایر معاملات داشته است.

ماده ۱۰۷۰ ق ۲: اراده نامشروع و عقد حاصل آن (عبارت اخری ماده ۱۹۹ ق ۲)

(ماده ۱۹۹ ق ۲) (شبهت این دو ماده) ۱۰ اراده ای که اگر چه بلوغ غیر نماند تلقی می کند عقد
 حاصل را و این را در حقیقتی در نظر می گیرند.
 درجات اگر چه در جای آن منشاء آنقدر باشد که مقدر بر سوال می رود که ضمانت اجرا بطلان است.
 اما در جای شدت کمه با این و باعث عدم نفوذ است و رضای باعث نفوذ می شود.

□ اراده اگر معیوب باشد معامله عدم نفوذ ندارد. (غیر نماند، بلا تکلیف است میان صحت و بطلان)
 عدم نفوذ ضمانت اجرای میان صحت و بطلان است و نه به وجود نیامده نه به وجود آمده (یک عمل بلا تکلیف و معلوم)
 حال آیا این غیر نماند بودن با ذات نکاح سازگاری دارد یا خیر؟ بلا تکلیفی در این مورد این است آیا
 زن رسو می اندازد یا نه؟ ما هم می توانیم جامعه شکل می گیرد و این اراده معیوب همیشه بلا تکلیف همانند
 و نکاح مثل بیع و اجاره به نکاح رسیده است. حال تا ۱ - ۲ سال بعد این بلا تکلیفی
 همانند، خانواده بلا تکلیف، برادر نیست یا بطلان یا صحت همراه با حق منفع.

○ است عدم نفوذ را به بیماری نسیم می کنند که سالم است و می رود صحت که او را دفع کند

الرای می‌بوده آن وقت نکاح بتشریحاتی تلقی می‌شد ولی قطعاً نکاح یک عمل عکس‌التیابی نیست.
 ماده ۱۰۴۲ عبارت از صریح است در ماده ۱۹۱ است و رضای بودن تلقی می‌شود. الفاظ در ماده ۱۰۴۲
 صدراقی از صریح است که در ماده ۱۹۱ به آن اشاره شده است.

مهم اراده باطنی است می‌خواهد شفاهی باشد و عربی - فارسی و بی باشد این نظر استاد یک
 نظر حقیقی است نه فقهی زیرا آنها معتقدند که لفظ باید عربی باشد ولی در ماده ۱۰۴۲
 چنین استنباط نمی‌شود.

تاسفانه نکاح یک عمل رضایی است ولی باید تشریحاتی باشد که تاسف است

□ اما رضای بودن با ذلت نکاح سازگاری ندارد از قدیم الایام این صلا وجود داشته و آفات تنوع
 می‌تواند در پی داشته باشد. برای همین ضروری بودن معقولیت نکاح پذیرست و بدون است
 علاوه بر اراده باشد، نکاح باید به ثبت برسد. با وجود آنکه ثبت نکاح در نظام
 ح معنوی سال الزامی است اما این الزام اگر طرفین مراعات کنند به معنای **مطلوب** رابطه رضایت
 بلکه عدم انجام آن ضمانت اجرای کیفری دارد.

○ اصل رضای بودن ایماح در باب نکاح معنوی ذلت و ثبت نکاح برای جلوگیری از آثار منفی
 در طار مصالح ایجاب می‌شود در پی تفهیم شده است.

□ اولین بار در سال ۱۳۱۰ (نظام) ح به فکر از رای کردن نکاح استاده (ماده ۱ قانون ازدواج ۱۳۱۰)
 در تقاضی که وزارت عدلیه معین و اعلام می‌نماید، حر از ازدواج - رجوع و طلاق در یکی از دفاتری که مطابق
 نظام نامه محکولیات واقع و ثبت برسد (باید ۳ آمرانه است) غیر از این ۱ - ۴ - ۶ حسین تأریبی

○ در سال ۱۳۴۵ با ختم نظر شورای نگهبان این عبارات کیفری حذف شد و در وقت الزامی شد
 عبارات ذلت تا سال ۷۵، در سال ۱۳۷۵ حقه الزامی بودن ثبت نکاح در قانون م
 اصلاح ماده ۴۴۵ ق ۱۰ و با قانون خانواده سال ۹۱ این ماده نسخ شد. ماده ۴۹
 (ق ۲ خ)

سنخ
ماده ۴۴۵: به مقدر حقیقیان خانواده، ثبت و اتمه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است.

ابتداء سال ۶۲ که قانون حمایت خانواده ۹۱، الزامی شد، ماده ۲۱ - ۲۰ - ۴۹ قانون حمایت خانواده ۹۱ جایگزین این ماده شد.

حکم دوم

برخلاف سایر افعال صحه، اراده اعلی باید ثبت شود و از دید ریاضی و عدل و تقاضای نظام ح ما مکرر گرفته است.

قانون حمایت خانواده جدید که آفرین امکان را دارد ماسه ماه از موارد خود را ایما با بعضی از این موضوع اصفهان دارد و مانند م اسلامی ۶۴۵ را نسخ کرد.

به ثبت نکاح دائم الزامی است ولی نفاذ نوبت را با ابطال نیز نیت است.
مواد ۲ و ۲۱ ق.ج خانواده که الزامی بودن ثبت نکاح تفاوت با ۶۴۵: ۶۴۵ فقط الزامی را مورد توجه قرار داده بود ولی در این ماده برافته است.
ثبت دائم

ماده ۲۰: به اصحاب قبلی طبعیت دارد ولی قید نیت دارد. اگر ماده ۲۰ را نفاذ داشتیم، نقطه ثبت نکاح دائم بود ولی ماده ۲۱ این تقیید را جبران کرده است البته تا حدودی. و ثبت نکاح صورت را در مواردی الزامی کرده است.

ماده ۱ قانون ازدواج ۱۳۱۰ و ورود الزامی بود.
قبل از انتقال سوره ثبت بین نکاح دائم و صورت تعدادی نداشت. بر اساس نتیجه ای از مواد ۲۰ و ۲۱ استنباط می توان کرد که ثبت دائم در همه موارد الزامی است ولی صورت با ابطال نکاح ثبت می شود. باینکه نگاه مثبت است نسبت به مواد ۲ و ۲۱ ولی اگر ثبت نکاح صورت را الزامی می کرد بهتر بود.

صفت اجلی کفیه در ماده ۴۹ ق.ج خ برافته شده است ← حرم انگاری برای عدم رعایت مواد ۲۰ و ۲۱ صفت اجلی کفیه نقطه برای مرد است. اگر نکاح یک امر در زمان است معطوب طرف مثبت حجم شده؟ قابل قبول نیست، بلکه صفت اجلی کفیه تعیین نظم عمومی است و به همان میزان مرد رعایت دارد و هم می تواند داشته باشد بنابراین فقط برای حرم انگاری شده است در نکاح دائم در همه موارد

این ثبت نکاح بران استعنا خانواده است، عدم ثبت که نظم را بر هم می زند، هم زن رسم در رعایت دارند و هم انگاری در طرفه

ماده ۱۰۴.۱ - طرف مقابل می تواند
علاوه بر ارائه ^{باطنی} ثبت مورد نیاز خود را در ^{در صورت} درخواست گواهی سلامت طرف دیگر را
بدهد. صرفاً برای ثبت ^(اختیاری است)

□ ثبت نکاح دارای مزایم و مدارک است؛ یک مدرک به لحاظ اهمیت در قانون مدنی در حمایت
خانواده جدید به آن توجه کرده است. ارائه گواهی پزشکی سینه بر وضعیت سلامت طرفین از
ابتدا به بیماریهای مسری. برای ثبت نکاح طرفین باید این سند را فراهم کنند.

ص ماده ۱۰۴.۱۰ - به لحاظ بیان کردن است نه برای ثبت صرفاً مولود بسیاری را به طور تمسلی است
نه قصری، در قانون مدنی اختیاری به طرفین داده که اگر خواستند این را بخواهند.
اما در جاهای این مورد الزامی است و گواهی پزشکی برای ثبت نیاز است.

○ ماده ۱۰۴.۱۰ - اختیاری است به موجب قوانین خاص برای سرفتر ازدواج الزام است و آن هم
به تبع برای زمین الزام است. ق لزوم ارائه گواهی نامه سینه بر سرفتر است سال ۱۳۱۷

□ ماده ۲ - قبل از وقوع ازدواج ^{کلیه نیاز از ازدواج} بکنند از نامزد ها گواهی نامه پزشکی را بر ضد داشتن امراض مسریه
مقدم نمایند. (تکلیف برای زمین و سرفتر) (از برای نکاح الزامی است و ثبت هم صورت گواهی نامه)
○ قانون الزام بانوان به تزریق واکسن ضد کزاز سال ۹۷ (ادبیات آمرانه طرف)

□ این مورد توسط ماده ۲۳ ق ۲۲ خ نفع شدند. وزارت بهداشت مکلف است که ثبت بیماریها را اعلام
نماید و لزوم ارائه گواهی سینه بر امتیاز در این ماده پیش بینی کرده که بسیار خوب است.

اگر در نتیجه آزمایش مشخص شد که طرفین مبتلا هستند طی تکلیف ثبت نکاح چه خواهد کرد
تصبره ماده ۲۳ - ثبت در صورت اطلاع طرفین بلا مانع است.

حال با توجه به شرایط طرفین باید وزارت بهداشت ثبت بدهند و افراد به مدارک مراجعه کنند،
اگر در تولید مثل نتایج منفی داشته باشد (مانع بزرگ می شود). (برای اولین بار در نظام) - ^{موضوعه سستی بینی}
شده که تا مقطع النسل کردن زمین پس ورود بعد از حازه ثبت نکاح دهد)

○ سگروه بیماری را در تزریق ^{سری عاری} (مطلع شوند و از دوام گنم) نیازی به سرایت ندارد
○ رسته ای نیاز سرایت و نظارت وزارت بهداشت است. (بیماری های مسری)

○ بیماریها ^{مسری} بسیار خطرناک است و باید از زنجیر انتقال و وزارت بهداشت زمین را مقطع النسل
می کند.

○ اگر یکی از زمین با عیالیت و بیگانه دیگری را راضی به ازدواج کرده باشد چنانچه این طرف مقابل می تواند ضعیف کند. (مثلاً بیچاره یا امیر و خرد را معنی کند). اما اگر از فوریت نیاز استفاده نمود می تواند از طریق تقاضای طلاق اقدام نماید.
□ اراده تبی (قبل از آن اراده گواهی سلامت و تندرستی)

○ ماده ۱۸۱ ق.ح. خانواده = بند ۴ و ۵ (این مواد گواهی نامه میزند و تریق واکسن ضد زار را منع می کند)

آخرین نکته: اراده ای گفته شد برای معرجه حل لازم است اما امکان معرجه آن وجود ندارد آیا اراده شخصاً باید ابراز کند (درجه) یا حضور شخصی برای اعلام اراده حال الزامی است؟

○ ماده ۱۷۰ ق.ح. = حضور شخصی طرفین به تنهایی برای ابراز اراده ضروری است و دیگرین وکالت رعد. نگاه به نکاح متناسب با ذات آن است و مثل سایر اعمال ح. به آن نگاه کرده است در سایر اعمال ح. می توان وکالت داد و برای نکاح هم این را پذیرفته، این حق قابل واگذاری است از صغر تا صدمه. شخصی ترد مهم تر از نکاح در زندگی یک فرد می تواند باشد نه حتی در قانون از آن افراد به عنوان تصرف نظر نشود وکالت دهند. این منتهی های دارد که از این ناشی می شود. اما عملاً در جاری شدن صفت اشخاص وکالت به عاقد می دهند. قانونگذار باید ویژگی ها نکاح را مد نظر قرار دهد حضور شخصی طرفین را برای ابراز اراده خود الزامی کرده است. اما ماده ۱۷۱ صغر تا صدمه است.

○ پذیرش ایده وکالت در نکاح منتهی ذات. منتهی های زوایان دارد و جلوگیری از آن، به همین نهاد وکالت در نکاح از نظام ح. و معیار کمترین افراد به گفتگو و دیدار زود بود. عقد دیگر:
این کیفیت از راه کمترین حضور شخصی طرفین برای ابراز اراده خود

وله ضرورت گذاریم منتهی های برده را برای حل آن مسکن های اراده کرده ۱۷۲ - ۱۷۳ و ۱۷۴ ق.ح. صغر تا صدمه یعنی: یعنی شخص را برای ابراز اراده خود تا انعقاد نکاح با وکیل باشد.

□ باید مانع این منتهی ها شد و حضور طرفین درجه عقد را الزامی کرد

□ نکته از منتهی ها = وکیل بتواند از موکل خود رو استعفاء کند وکالت از طرف او و اعالت ۲۴۲ از طرف خودش به عقد خود در آورد.

لازم بود آیا طریقی نکاح باید منعصا حاضر شوند و اراده را اعلام کند
روانه ۱۷۰۷.۱۷۱۰ در آنها صدر شصت و شش الزامیت مکتبه به تغییر ماه ۱۷۱۰ هجری در زن و مرد از
صفر تا ۱۰ و ذوات غیر معدوم این نهاد نقدند و نگاه قانون گذار متناوب با ذوات نکاح
نیست و خود قانون گذار هم به مفسده را بولین معترف بوده و به جای اینکه به طور کلی بکنند این
مفسده را آمده مکن . معاینه تغییر کرده . عقل سلیم حکم می کند که پیش از اقدام به تغییر مسکن ،
اگر مفسده ذوات آن نهاد را از بین برد و علت اصلی را باید برطرف کرد .

۱۱ چرا عاقل گذار کاره ؟ به جای تغییر مکن برای این عمل را از ابتدا نفرستند . این وکالت در نکاح
منسوخ ذوات ، وکالت از طرف خانم و اعدالت از طرف خورش نکاح را جاری سازد ، این اتفاق
وکیل از سوکل سزا استفاده می کند ، او به دلیل وکالت داده بود که همی پیدا کند ولی از این نهاد
سویت کرده و به اسیر غلطی سرافشار است .

۱۲ ماده ۱۷۱۰ ق ۲ - این منسوخ را از بین ببرد ، اگر وکالت مطلق باشد ، آن آقا نمی تواند و هم را
برای خورش ببرد مگر آنکه تفریق شده باشد اذن دارد .

۱۳ آیا این سخن درد را دوام می کند یا نه ؟ خورش مفاسد ندارد ؟ و این حکم خورش سوال برانگیز است ،

ماده ۱۷۱۲

ادبایمان ایجاد می کند .
مثلاً ماده ۱۷۱۲ ق ۲ - سوال ، اگر وکیل برضایت خانم سوکل را به ازدواج خورش در بیاورد
قطعا . پس ماده ۱۷۱۲ خورش وسیع وضع شده است و ابهام ندارد .

اگر در حق بیخوف اینها اذن نداشت ، جواب سرخط دارد . ① تغییر مضمین ماده ۱۷۱۲ با اینکه
بر لفظ نمی تواند یعنی اینم واقع نمی شود . پس کسی نمی تواند آمده یعنی هیچ اثری ندارد برای آن
مستند نفاذ بود مگر به وقوع میرسد و باطل است .

۱۴ نظر دیگری در مقابل این تقاضات - کلیت ماده ۱۷۱۰ - از این کلیت ممنوعیت از صلاح
وکیل و موکل برمی آید ولی اجازه صریح باشد و اگر اجازه نداشت ، اصول است حکام خانواده و اصل
حوازی و صحت لیمان حقوقی باید درت تلفر شود . (تفسیر وسیع ماده)
(پس وسیع است)

۱۵ اگر اجازه نداشت چون از ماده ۱۷۱۲ امرها ضابطه اجرای برمی آید به تنهایی بر ملازمند

ماده ۱۷۱ در رابطه با صورتها است اما اگر انفراد کار خود را با اجزاء جمع و برای اجراء صیغه وکالت
وصف این مورد نیز در دسترس است. اما اگر تمام مراحل را به دلیل سردی اطفال دارد.

۴۴
Subject
Date

۳) نظریه و تعریف عدم نفوذ، حالتی است که بین صحت و بطلان است و نه صیغی است که اثر
نورگیرند و باطل و اجازه باید باشد با عدم اجازه و نفوذ. سوگند باید تصریح به اذن نداشته و در حال وکیل
کار کرده حال به تنفیذ یا عدم آن از سوگند نیارساند است. (نکاح فضولی)

آقای که از این سه راه حاصل می شود می تواند مقصد را - تا عاقله نباشد - حرج و مرج در هم
در مقنن را ایجاد می کند. عدل و عدالت محض است. محرومانند ده اراضی - با اصول طرح ناسازگار باشد

تفسیر
تقریر گردیده است و در حکمات گذشته با ضمانت اجراء عدم نفوذ است و نمی رود در تمام نفوذ
صحت را حکم سوم نیز بریم زیرا تفسیر دارد و بلا تکلیف است. بر این اساس دوران میان بطلان
و صحت است و استناد بطلان را ترجیح می دهند و دلایل خود را بیان کرده اند که با ذات ح قانون
مخالف ندارد و باید از صلاح آن نیز حائز را به عدالت رساند و این گونه از صلاح کرد.
بزرگش این عدم نفوذ با ذات عملی نکاح سازگار ندارد و جاهایی به آن بسته می کنیم که تصریح قانون باشد
و باید در این موارد وکالت طلق در نکاح و از صلاح آن نیز از آن را به عدالت رساند.

۱۷۲ آن هم که طایفه به آن می گویند طلق و کالت داده باشد و این ^{مفروض} زن به مرد وکالت
است حال اگر آقای به خانم وکالت دهد این مورد چگونه می شود؟
در پاسخ به این سوال در ماده ۱۷۲ است: ۱) تفسیر نظر ماده ۱۷۲ که عملی و عاقلانه یک مفروض را
در نظر گرفته که طایفه به آقای وکالت داده است. و سر آن از طریق لفظ خارج از این است و الفاظ
وکالت به همان کیفیت اجراء شود و این فرض شامل نمی شود.

باید به مبانی حقوقی تصویب و حکم کرد و این

۱۵) در خصوص تفسیر مفروض است و تفسیر موع علم می تواند صورت داشته باشد. در تفسیر معادلیق
دلیل باید برای مبانی بر تفسیر موع است و از جهت خارج نسوم. برای جلوگیری از سوءاستفاده
بوده حال خانم از آقای، آقای از خانم و فرقی ندارد. به عدالت و سوءاستفاده بیانات و فرقی ندارد وکیل
از سوگند و بالعکس باشد و همین دلیل زن باشد.

اگر سزاواریم مستند به آراء پیش گیری کنیم به قیاس اولویت این را در صیغ بدیم. در آن روز زمان
منقض اینگونه بوده که سردار کیم باشد و خانم نوازه شود، فرزند عاب این ساره شده، به علت این
بیانات اجراء بطلان برسد، است دادین تقریر را نیز بریم و اگر این فرضی هم پذیرفته شود

در این نکاح جلوگیری شود. خواه بزرگ بر این است در نکاح است و حقیقت های آن
وکالت در

است پذیرش قراردادها در مطلق چه مقید شده زات. ممکن است وکالت مطلق نباشد
 و حدود اختیارات مشخص باشد و مقید شود. وکیل باید برای وکیل صدور اختیارات تعیین
 کند. موقر دلیل همان محصوره عملی که اگرچه امکان ندارد ولی ممکن است از محدوده اختیارات
 تعدی و تفریط باشد.

Jozvebama.ir

ماده ۱۰۷۳ این مسنده را در نظر گرفته و وکیل از حدود اختیارات تجاوز کرده باشد وکالت اجاره
 آن صریحاً پذیرفته است و صحت را بنا بر تنفیذ گذاشته. و عدم نفوذ صراحتاً پذیرفته است. (صحت اعتبار
 منوط به تنفیذ مشکل دانسته است و غیر ناخذ می داند)
 آخرین ممکن به موضوع ماده ۱۰۷۴ آق ۲۰: ممکن است که وکالت صادره مطلقه بوده و صلاحت رعایت
 نشده است.

مثلاً آق ۲۰ وکالت مطلق داده و وکیل ظام ۸ ساله به را به عقد ازدواج آورده است. و تاریخ آن
 راه طی بر عدم تنفیذ است (رعایت صلاحت نماید)
 ○ پس با ردگری لیده عدم نفوذ را پذیرفته است. ایده نفوذ در ماده ۱۰۷۲ جدای از ۱۰۷۴ مطرح
 می شود.

○ ماده ۱۰۷۱ اجب جدای از ماده ۱۰۷۴ مطرح می شود. برابر ماده ۱۰۷۱ نهاد وکالت در نظام
 پذیرفته شده ولی مسنده زات وکالت و بازده که مشکل ما را حل کند که یک سره مشکلات
 کثیر را ایجاد می کند. با جامعه امروزی این سازگاری ندارد.
 چرا عادل کند گاهی که ساز آمد سیستمی؟ پذیرش قراردادها در نظام با جامعه ما سازگاری ندارد، باید
 از فقه بیستم و بیست و یک حقیقت را از فقه بیستم با حقیقت علمی است برخاسته از جامعه و در صورت
 جامعه مدرن شود با نظریات و راهکارهای ۱۶ سال پیش در قدم به امروز به حل مشکلات
 پرداخته و فقه پویایی نداشته و برابر است آن راهکارها را است. حقیقت الزام به تبعیت
 از فقه ندارد.

شرط دوم صحت معامله معتبره و نفاذ: اهلیت طرفین، برای صحت معامله حقوق الزامات.

□ اهلیت عبارت است از آنکه عرف در امور (اهلیت منقح دانستیم)

۲۱. اهلیت متعاقبت
برای صحت عمل حسن باید نفوذ در امور خود را داشته باشد، ماه ۱۱ و ۲۰؛ بلوغ و عقل و رشید
اهلیت شرطه مکروه است که سه جز دارد: بلوغ - عقل و رشید
در عقد نکاح واجب مفصلی ندارد.

بلوغ و صیارت است از مرحله ای که از رشد جسمانی که متفرقه با رسیدن به آن مرحله توانایی تولید مثل خود را داشته باشد. بلوغ به رشد جسمانی مربوط است عقله در روانه است. جوامع دنبال علامت و نشانه اند که اگر نشانه انزال بلوغ شده اند رابع ترین - بازرترین نشانه که در همه نظام است که سن بلوغ تعیین می کنند. (اگر سن خاص برسد فرد مانع تلقی می شود)

چگونه در نظام ح برای بلوغ تعیین کرده است؟ در نکاح (سرزوت - مجیب در نظام ح ماسد آورده است)

(جلسه دوازدهم) اهلیت شرطه مکروه از سه جزه بلوغ - عقل و رشید
در رابطه با بلوغ در این زمینه بررسی می شود. در نکاح بلوغ رژیم ح خاص حکم است. سر سوم آیین نشانه سن بلوغ است که در هر نظام ح خاص حکم است.

تاریخچه سن بلوغ در نظام ح، برای اولین بار سن بلوغ در نظام خانواده م ۱۰۴۱ (رفستین) *
که سن ۱۸ سال برای مردان و ۱۵ سال برای زنان در دلیل آن را مندرج داشته بود و قبل آن را
دارستان متعاقباً شد و داده ان امکان اغراب ۱۵ و ۱۸ را تأیید می کرد. پس با تأیید دادگاه تهران
۳۱ اسفند و سران ۱۵ سالگی. تا تقویت حمایت خانواده ۱۳۵۳ این رژیم کالم بود و در ماده ۲۳ ق ح
۵۳ این رژیم تغییر یافت سقف را برای مردان ۱۵ سال و زنان را ۱۸ سال کرد و امکان استثنای بلوغ
آنان به صورت دلالت ولی تهران رسر ۱۵ تا سقف ۱۵ سال با وجو است مدعی العموم و دادگاه
این تأیید شد.

۱۳۹۱ سال این رژیم حقوقی حکم بوده اصلاحیه سال ۹۱ ایجاد شد و بعد در سال ۷۱ یک تغییر کوچک در آن صورت گرفت. هیچ نسخه برای بلوغ تعیین نشده زیرا ماده ۱۲۱۰ نیز اصلاح شد و بعد در مواد بعدی نیز بلوغ برای سرپرستان و اوصیاء و غیره در ماده ۹ است.

ماده ۱۰۴ می گفت: نکاح قبیل بلوغ ممنوع است و تقصیر آن به سن بلوغ اشاره ای نشده است.

با اصلاح ۱۲۱۰ و ۱۰۴۱ مورد تعدد صاحب نقران. برگزینت زیر ابا و اوصیاء های اجتهادیه سازگار بود و در مورد تعیین دلیل مورد نظران صاحب نقران برگزینت (ماده ۱۲۱۰ ق.م. بقعه) در سال ۱۰۴۱ بعد از آن شرایطی که این صاحب نقران ماده ۱۰۴۱ ق.م. بقعه اصلاح شد در سال ۸۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و سن را در نکاح مستحق کردند و صاحب آن را تعیین تکلیف کردند.

۱۰۴۱ اصلاحیه ۹۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است و سن بلوغ تقصیر ۱۲۱۰ مستحق کرده است.

سال ۱۳۸۱ ۲ تخصیص اصلاح شد. (طرح سال ۷۹ در مجلس که شورای نگهبان مخالفت کرده، به این کیفیت تصویب شده) (اصل ۱۱۲ ق. اساسی)

ماده ۱۰۴۱ آکنونی - [۱] از رژیم گذشته و تقصیر ۱۲۱۰ بعد از بلوغ برای همه اعمال حقوقی به جز نکاح است و سن نکاح ماده ۱۰۴۱ است و بعضی از ماده ۱۲۱۰ در خصوص نکاح نسخ شد.

[۲] با اصلاح ماده ۱۰۴۱ و رفع تقصیر ۱۲۱۰ در خصوص نکاح، رژیم حقوقی ماده ۱۲۱۰ منقوع حقوق خانواده سازگار قرار داد و آن هم این ایراد واقع است. بلوغ سن مقدره تعیین می شود و این باید صاحب رکت باشد که علامت تعیین سن ۸ ساله ۵۶۹ تواند ترکیب بشود دارد و کدام عقول سلیم برابر اجازه می دهد بگویند مادر بزرگ و اوصیاء های صبیحانی این سن ۱۲۱۰ در تقصیر آن ذکر کرده با منقوع سازگاری ندارد.

[۳] از طریق اصلاح ماده ۱۰۴۱، ماده ۱۲۱۰ نسخ شده و به اشکالات رژیم ۸ پی برده و به سال ششم بیان کرده است و به اشکالات صورت واقف شده است.

[۴] اشکالات: ماده ۱۰۴۱ و ضمانت اجرائی وجود ندارد و ممنوع نکرده و سن بلوغ را تعیین نکرده به طدر تعیین و اذن ولی - مصلحت و دادگاه را در اثر است و به صورت آن که زیر سن قانونی ای ممنوع باشد در سن و نیکه اصحاب را بدتر کرده است. زیرا در سال ۹۱ با آن سن کم ممنوع کرده بود. سن بلوغ که بتوان از آن استنباط کرد که امکان وقوع ازدواج وجود ندارد را می توان از ماده ۱۰۴۱ هفتد.

Subject.

Date.

مواد قانون

۱۳۱۳ ش

ماده ۴۰۰. اقسام و تقاضای اناث قبل از رسیدن به سن تکالیف و ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است.

ضمن صریح قاعده را در صیغه امر است و معایب هیچ اما و اگر ندارد.

مع ذلک در مواردی که معلولیت اطفال کفایت با سنیها را مدعی العدم و حکم مکتف استثنای از عاقبت شرط سن ابعاد شود، این عاقبت هم تولد به اناث داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و ذکور که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند.

۱۳۵۴

ماده ۴۳۰. ماتر خانوار و از بلوغ زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به ۲۰ سال تمام ممنوع است. نحوه ادبیات و نظرات همان است ولی اعداد تغییر کرده. مع ذلک در مواردی که معالض اطفال استثنای در مورد زنی که سن او از هائل تمام کمتر نباشد و برای زندگی زن استثنای استقدار صبیان دلته باشد به سنیها در ارکان و تصدیق دارگاه شهرستان مکتف است. عاقبت از شرط سن اعطاء شود.

لکه از بلوغ باید در سن بچگانه مائل شود.

ماده ۴۰۱. در سال ۱۳۹۱ اجازت داده ۲۴ تنخ و نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: بعد از نکاح قبل از بلوغ صبیح است با اجازت ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه.

سن بلوغ در سال ۱۲۱۰ قمری من بلوغ در ۱۵ سال قمری / دختر ۱۲ سال قمری
 و سال قمری چند ماهی کمتر شده دارد / سن بلوغ ۱۴ سال و ۱ ماه قمری
 تهران ۸۰ سال ۱۳۹۵ ه

Subject.

Date.

ماره ۱۰۴۱ فعلی سنی را همین کرده است ولی زیر آن را ممنوع نگرده و با لفظی
می توان از این ماه بیرونی نکرد و وضعیت را بدتر کرده است .
به قول استاد بجه یک روزه هم می تواند ...

○ این سن در زیر آن یک سن با این است و مردمی تواند مستحبت های
زندگی را نمی تواند داشته باشد و در شکل بزرگ این ماه .

Jozvebama.ir

۱۱) ارتکاب بعدی؛ حال آنکه این شرایط و قیود ماده ۱۰۴۱ (ارزن - مصیحت دلارگاه) را رعایت ننموده

مسئله بیوفات اجرای چه بود دارد؟ پس معترض الهام دارد برودت نیست

پس بالاخره چه میسر شد؟ جواب: تقاضای مستحق که از ماده ۱۰۴۱ ناشی می‌شود.

۱۲) تغییر مضمون منوط این است که اگر ارنه قیودات نباشد امکان از انواع وجود ندارد
پس بر تغییر لغوی است. (بطلان وقوع)

برای تلفیح

۱۳) تغییر دیگر در نظر مقابل این است که در ارتکاب ماده ۱۰۴۱ استنباط نمی‌شود در هر

سوءظان دارد و در سبب صحت و بطلان (دوران ناصر) اصل بر صحت است و بطلان قابل

استنباط است (اصل استصحاب خانواده)

۱۴) عدم اخذ قبل از ارنه سنین منوط است به ارنه و لکن می‌تواند قبل از وقوع از انواع
باشد و گاهی بعد از آن.

۱۵) اعتراضات احراز بطلان را می‌پذیرد. نمی‌توان زیر سن او اوقا در نظر گرفت.

ولکن در رسیدن اوقا باشد و ارنه معاینه با مصالح و منافع کودک است. طرف باید توان

منعم این موارد است (در ارتکاب) (هریک از قیود نباشد از انواع

باطل خواهد شد)

۱۶) ارتکاب بعدی؛ ندانستن جمله استناد در فارسی (تفاسیر ادبی قانون نویسی)

بجای ادبی جمله استناد در فارسی نیست.

۱۷) سؤال: اگر نکاح قبل از ارنه سنین باشد به ارنه و لکن ^{منوط} و بعد از سنین این قیود

مطرح نیست؟ حکم ماده ۱۰۴۳ و بعد از لغوی را اجازه نظر باید با ولرم باشد.

پس در ماده معاینه است. متن ماده ۱۰۴۱ که در اصل است با

ماده ۱۰۴۳ آ که ۱۳۷۰ نوشته شده تعارض دارد.

حل تعارض: حکم ماده ۱۰۴۳ حکم اخص است بر عموم و در این ماده ۱۰۴۱ عام می‌شود از نظر لغوی

و در پاسخ گفته که تعارض ندارند.

دوران علاوه بر اصل که داشته باشند، اذن ولسم نیاز دارند.

○ ماده ۲۳.۱ - در وقت اجابت نمی توان از این ماده گذشت ، اگر چه دختر به سن بلوغ رسیده باشد ، اجازه پدر و جد پدری بر او لازم دانند .

و ابتدا ماده ۱۰۴۳ اگر اجازه ولی پدر در ازدواج ۱۳۱۳

تصالح در نگاه منی خاص ۱۳۹۱

ماده ۱۰۴۳.۱ ابتدای ، نکاح دختری که هنوز شوهر نگردد ، اگر پیش از ۱۸ سال باشد ، مستوف

بر اجازه پدر و جد پدری است . مگر آنکه پدر یا جد پدری بدین علت موجب ازدادن اجازه معنایی

کند ، دختر می تواند با عرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند ، بدون ازدواج مراجع و

به پدر و جد پدری او اطلاع داده شود و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع ، تأخر صد گوی می تواند

نکاح با جاری کند .

ماده ۱۰۴۳.۱ سال ۱۳۹۱ ، نکاح دختری که شوهر نگردد ، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد

مستوف بر اجازه پدر و جد پدری است . اگر اجازه ندهند ، دختر با عفو مرد شرط مهری

که پیش از تلفن کرده ، به دارگاه منی خاص مراجعه کند .

□ مرجع صالح برای حل اختلاف میان مواد ۱۰۴۳ ، ۱۳۱۳ و ۱۳۹۱ تغییر یافته است .

(علم سید دهم)

ماده ۱۰۴۲ ق.م از مواردی است که مورد اصلاح نیست. متن فعلی را اگر بفرانیم باید تعدیل مورد و تغییراتی صورت گرفته است.

تغییر برابری ماده ۱۰۴۲ را بررسی خواهم کرد. مورد ذهن پرستش را میسر کند و چرا ازدواج دفعی هم بر اجودت گرفته با اجازه پدر یا جد پدری؟

این بررسی جواب عقول ندارد و به جرایم آن می بینیم. البته بعضی از آنها گفته اند که برای توجه به عقول این گروه معتقدند که کار نیست از تفاوت نزار سوزی زند بنابرین حرکتی کردن مبتنی بر حکمت است و اسناد لغوی از غیر توان دانست

اسناد لغوی ماده ۱۰۴۲ ق.م، ضمیمه جایی از فرمان راننده رحیل جامع این طریقی که شد ازدواج دفعی را در این عقاب منقح است پس آن دارنده برای یکسری از آن پدر و جد پدری را لازم می داند حرف درستی است؛ ادلاً اگر برگرداند اجازه پدری از شدت جلوگیری کند پس تمامی ازدواجها صورت گرفته در وقت خورده نباید اینگونه می شود.

به قول استاد برادره دعای نظام مورد سالی است که در نظام اجرت کرده است. در همان نیاز به اجازه دارد چون سالار نیستند و زیرا تصور دارند که ناقص العقل است. اگر اخذ اجازه از پدر یا جد پدری در ارتکاب زندگی نفس ایضا کند مادر بهتر به او مشاوره می دهد و پس زن هم نفس ندارد زیرا سالار نیستند.

با به معنای میزان که بعد وفات دارد مادر هم باید دخالت داشته باشد و حتی بر پدری را چه باید بر مادر مقدم بدانیم؟

و در نظام اجرت نیز پدر مادر را دخالت داده اند و پدر بزرگ و مادر بزرگ را در متناسب با نزولت کشورشان.

پس جرایمی ماده ۱۰۴۳ جرایم معقول و منصفه است پس این حکم وجود ندارد و قدیمی شده و با منطبق اجتماعی سازگاری ندارد و جامعه به این کیفیت به ماده ۱۰۴۳ را ترمیم نمی کند و کنیز نمی آید.

تسوی منصف باید بر خاسته از جامعه و برای جامعه باشد.

ماده ۱۰۴۳ لغوی است اما اگر صحبت را بکنیم، زیرا نسبت همین از صلاح برای سرسبز

۵۲

مجموعه انقاری شماره نایب... هم پیش... در... عمل... لغوی است.

Subject: Year: Month: Date:

ولی لفظ صورت های تفسیر را هم گذارد و معنای است آن گذاشته است و در جای قانون گذار صورت اصلی صورت را است لفظ صمیم میان می کند. حتی این جهت عقد شماره ۴۴۰ می توان برداشت کرد که دفتر خود بتواند بزرگی و آینده خود را تعیین کند. * که بدو جهت ولی در محل است و استبداد غیر ممکن است ولی تدریجاً دارد.

آخرین نکته این صلبه است این جهت ماده ۴۳۰ صلی جزئی در نظرات آنها. الا و الا این است و این است و به دلیل اختلاف آنها در این مورد، دیدگاه ها صحبت علیه بزرگ است. و تا ایل به نسبت تفاوت جهت است اما به دلیل اختلاف میان فقهاست، نه اینکه مصالح آنها هم حاصل شود.

تغییر ماده ۴۳۰ اما آن نسبت و بعد توبه ۳ ماده ۴۴۰ موید این مطلب است که در قانون گذار عم این صورت خود را در لغات گذاشته و جای تفسیر را برای دیگرین و مویران گذاشته تا با ملازمه بتوان ۳ صورت اولی سرد و بتوان سرد سازی ماده ۴۳۰ را تعویض کند.

جلسه چهاردهم ۱۱ احکام بر اساس ماده ۲۱۱ ق. مدنی: سه خرد طاری (بلوغ - عقل - رشد) باعث مربوط به عقل در شرح همان مسأله است که در بند ۱-۲ آموزش اولیم ولی استناد معنادار دیگر و براساس عملند.

عقل و جنون (کس است که عقل ندارد که انرا هم دارد)

چون می تواند عقل کند به طریق اولی از صلاح هم

۲۰ حالت اجرای فقدان عقل، وجود عقل برای ازدواج لازم است و اگر فردی جنون باشد حق ازدواج ندارد زیرا قوه دیک و صمیم ندارد و در ازدواج به طریق اولی نباید بتواند ازدواج کند ولی مناسبانه به نام از زلفها، درجایی از صلاح دیوانه بر ارضیت شناخته است و ماده ۸۸ تا امور همی؛ در صورتی که بزرگ ازدواج معنون را لازم بدانیم به طرز دارستان می تواند برای معنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه معنون لازم باشد به

کتابخانه در نظر با شماره ۸۸ ق اسرار جسمی و سگرا از دواج لغت شفا جنین لیواکلی است ؟

نکاح یک عالمه چه در کتاب شفا جنین است ؟ عنوان توان تک این همه حقیقت و تکالیف را در باره
همه منقذت برای این صورتی و هر دو دانسته است ؟ دو هم دارای غرایز جنسی است مثل سایر نیازها
طبیعی بشری

از دواج نهاد رفیق است که ماضی عملی و نگری قابل مقایسه است و در عمل باید نزدیک
و در استان این را به گونه ای اجرا نماید که دارای حداقل آثار منفی داشته باشد.
جنون در این معنای اصطلاحات روانی است بلکه نبود عقل است، خوب و بد

Jozvebama.ir

را از هم تشخیص نمی دهد، هیچ در کمر بر ندارد .

جنون دائمی
اداره که هر دو موردی با هم با این گونه باشد جمع بندی جنون اداری که در در
10

انسانه بتواند عمل حقوقی داشته باشد، در باره نکاح نمی توان حاکم کرد اما در سایر اعمال حقوقی
مثل بیع در زمین، اوراق می توان داشت چون یکسار شکل می گیرد اما نکاح مستمر است
در اعضا اعضا زندگی تکرار می شود چون اداری هم با عدم اهلیت مواجبه می شود که امکان
کلی تکرار نکاح بعدی وجود ندارد و این است عقد نکاح سازگاری دارد.

15

بمعنیه است در نظر با جنون باید از در صدمه مان ۸۸ ق اسرار جسمی صدمه گذشت

خبر دیگر اهلیت بر اساس ماده ۱۱۱۱ مدنی رسیده است .

و در یک از شرایط تولد او و در عوان فرزند است که به رفتگی برسد . (بلوغ جسم و روانی)
20 روانی مجرب گردد یعنی بتواند قوه تک او کاسل شود و در مقابل آن بیفتد قرار دارد
صغیر کسی که عقلش باهوش است برده دارد (شیرین عقل)

در نظر با انجا اعمالی در نظر با صغیر این است که اعمالی که لوا انجا من بعد به دیگر است
تصیبات مالی و غیر مالی و در تصدیقات مالی امکان صدور تک و ضمیر بدین است به بود در نظام
ح احاطه بلاه نشود که مستلزم عملی با انجا اوجه ولی در بلوغ مالی تشخیص لوگمیت
دری تواند تصمیم گیرد

آیا نفاق می تواند دائر باشد؟ نفاق یک تقسیم عینی است یا نه؟

موضوع نفاق را غیر مالی دانسته اند و بر این اساس می تواند از دواجع کند ولی به عقیده استاد نفاق یک تقسیم غیر مالی صورت می گیرد و غیر مالی نیست و نه ادبیه ای است و مهم ترین تقسیم که معروف در نزدک است نفاق است و نمی توان تقسیم مالی در این مورد را به آن طریقی بر قاعدتاً (چه چیزی بود که یک بعدی از دواجع کند؟) غیر مالی

سپس روشی کاملی ندارد بنابراین چگونه می تواند متعلق به نفاق اطلاق نماید؟

به نظر استاد این تقسیم بندی مالی و غیر مالی اشتباه است کسب مهم بودن و غیر مهم بودن است بر این اساس قریباً بسیاری از تقسیمات غیر مالی دارای اعتبارند و این دلالتی بر این است که تقسیم نفاق بر اساس این روش درست نیست.

به عقیده استاد تقسیم عمی مثل عنوان نباید قاعدتاً امکان از دواجع داشته باشد و اگر بنا بر ضمیمه آنها باشد وسیله و طریق دیگری را پیش بینی کند تا اوضاع شود و طایفه نفاق اجل است بر اساس توصیفات استاد اگر بدان اجازه از دواجع نفاق تقسیم باطل است.

شرایط منفی (موانع نفاق) ← وضعیت هایی که با وجود آنها امکان شکل نفاق وجود ندارد.

در این موانع نفاق چهار مورد است: وضعیت جمالی امکان نفاق وجود ندارد و علت وصفی و وجود این موانع چیست؟ به عقیده استاد این سوال یک دلیل وجود ندارد بلکه معهود ای از علی

و عوامل باعث شده که وجود منفی حین موانع نفاق تلقی شود: مذهب - اهلان - بیولوژی

شکلی - اما صدق به معنی آن وجودی بر سر است بر سر احرام متعلق موانع نفاق

است و علت مذهب آن را باید بررسی کنیم و این عوامل کلیدی در این نفاقند و معهود ای از علی و عوامل باعث شده اند که عوامل موانع نفاق باشند.

تا حدی در این باره با نفاق این معادلات و حدی نفاق به طور عمومی اعمالشه اند

نقلاً با حکم قانون وجود و غیره را موانع نفاق بدانیم و نمی توان قیاس کرد که سایر موضوعات

□ اولین صدق، قرابت (در نظام کدگذاری معانی و منابع تفاح است)

قرابت عبارت از رابطه حسی و فکری میان افراد است یا به لایحه سوزنی یا به لایحه عاقلی و عوامل دیگر در نظام کدگذاری دارد و گاهی دلالت خون شکر دیگر جاه آنهاست (نشی)

با عدت خون کوندی وجود رابطه زهیت بین روفز (نشی) و منبع کدگذاری بر مبنای است

قرابت خون شیر ابعاده شود و منبع چهارم قرابت و ناشی از سرپرست بودن کودکان

به سرپرست است و ضوابط و تدبیر میان سرپرستان و کودکان ابعاده می کند که نهاد سرپرستی

کودکان بی سرپرست جایگزین نهاد فرزند خواندگی می شود (آن سرپرستی کودکان بی سرپرست یا پدر)

□ سرپرست و سرپرستان جامع دارای رابطه خون کوندی دارند اما سرپرست از نوع بیانی است

چون؟ و آن بر چه اساس اندر؟

← ناشی از خون

□ قرابت نشی به خون کوندی که دارای خون شکر است. پدر و مادر و فرزندان

□ هم اوزانی نشی. چهارم نشی نیستند و بعضی و اینگونه میان آنان ^{پدر - برادر} خواهر - برادر

تفاح امکان پذیر نیست (هم اوزانی نشی چهارم نشی نیستند و بعضی. چهارم انتم) (از بیانات قانون

گذارد صراحت)

□ ماده ۴۵۰ آن ۴ و منبع است که فقط با اقرب نشی دلیل / اگر چه ناشی از

همه به یازده باشد که اگر این قید نبود ممکن است که فکر کنند که فرزند نامشروع از جانب طرفین

ملحق می شود و غیره. هر چه می شود و می تواند تفاح کرد و نشی از ماده ۱۱۶۷ قابل

در یافت بود و بعضی متناظر نشی و متناظر به نژاد ملحق می شود و در هر دو مورد استند.

اگر چه در کتب ناشی از زنا باشد، اجماع ماده ۱۱۶۷ باعث برابری میان سرور و لهه است

این ماده و می توان گفت که ملحق به نژاد می شود بر خلاف ظاهر ماده ۱۱۶۷.

○ کسانی که چهار بند هستند ممنوعیت از نواج میان وجود دارد و اگر در این بند کفری نبوده

امکان از نواج با آنهاست مثلاً امکان از نواج با عمه زاده و خاله زاده حاصلست.

نند ادراک - اقارب در مضطعمی و صعوبتی وجه فزونی (پدر - مادر - برادر - برادر - برادر - برادر)

از کتاب تفسیر در تاریخ، این سوال که در واسطه نکات سیه نمی توانند نکاح داشته باشند و در گروه دوزخ کف کرده ممنوعیت دائمی است و در دسته دیگر این ممنوعیت را دائمی نیست (مصابحه ممنوع دائمی مادامه ۱۰۴۷ ا ق ۴ است)

5 سوال: بندک اگر آثار دائمی ازدواج کند، سایر زن از مصیبت می شود طاه نکاح ازدواج مصلحت شود. آیا می تواند با سایرین سابق خودش ازدواج کند؟ حیرت بر اطلاق صدر ماده ۱۰۴۷ ممنوع دائمی دانسته است و عنوان اگر ایجاد شد دیگر بین آنان نکاح غیر مصلحت است (مطلقاً) که عنوان بارداری بر اهتک را تا مرحله بعد اطلاق کرد
عکسیه ازدواج مصلحت گزینت و انانته با روضه امکان ازدواج وجود ندارد (فوق بیان نسبه
10 رضاعی وجود ندارد) (خانم و سایرین با رضاعی همسر خود است)

2 این مرد و زنی که سابقاً ... (اگر خانم باید آقایی ازدواج کرد دیگر امکان وقوع ازدواج با ترتیب
ذکر در شرط عمومی مرد وجود ندارد (بالا بولده خالی بدو بدو برتر) و بیان بولده ها (نوه - نوه - نوه)
اوله و ناهمه و نوبه

3 این مرد و زن از اولاد زنی که مستوط بر زنا کوی میان و دوزخ است. (مطلق نیست)

دسته دوم، ماده ۱۰۴۸ ا ق ۴: دسته ای از اقارب است که ممنوعیت نکاح دائمی بین آنها وجود ندارد. امکان وقوع ازدواج در میان دو خواهر برادر یک و دو ممنوع است است) (اما اگر ازدواج با یکی به موجب از زمین بود، ممنوعیت بر طرف سایرین از بین می رود) (موت و دائمی وجود ندارد) (جمع دو خواهر ممنوع است)

عقبه از تولد نوزاد عاقله طریقه سیه می توانند شد. جمع بین دو خواهر نکاح امکان پذیر نیست حال مثل لاله و لادن اگر باشند چه؟

○ مادہ ۱۰۴۸ آق ۴ مقرر کردہ است کہ جمع بین موضوعات ممنوع است . اگر تفسیر لفظ باشد :
موضوعات ممنوعہ معادلہ داشتہ باشد ، ممنوع جمع بین آنها معنویت دارد ام از این
اینہ موضوعات تعارف و جلازم ہائے ہم صبیحہ و بنا برین با این تفسیر مانع سوال
در تفسیر است را کما جمع بین لایسوا لایسوا وجود ندارد .

○ اما بتقریر دیگر کہ مانع دیگر داشتہ باشد ، مطلقیت و نہ تنہا معین نفسی باشد ،
ارکام مادہ ۱۰۴۸ آق ۴ بیرون ہائے مادہ مذکورہ و فقہ جلاوی و تعارف فواہرین است
و فقہ غیر تعارفی مثل صبیحہ بودن و این از دایرہ قبول ممنوعیت مادہ ۱۰۴۸ خارج
است و شامل اینہ موارد نمی شود .

بیتقریر دیگر مادہ ۱۰۴۸ الفواہرین دارد از شعور و کہ مطرح شد و فقہ خاص و استثنای است .
□ استناد نظر دوم را موضوع دانند زیرا از مجموع علم القاعدہ تک فوق مانع بجز است و
ہر آنم حقوق از دواج دارند اگر بنا باشد تک و فقہ است است ہر دو را از این حق طبعی
معروم کند بجز در حق بجز سازگارہ ندارد .

بنا بر این اگر شود از راہ کار حققی برای حق این ممنوع خاص استناد کرد .

□ مادہ ۱۰۴۹ آق ۴ جمع بین عمد یا خاصہ از یک طرف با برار و لایہ و فواہر زائد از طرف
دیگر (ممنوع کردہ ولو جلاویہ) در کہ خاصہ یکدگر زن مرد است ، اجازہ نگردد

اولین نکتہ : فلسفہ مادہ ۱۰۴۹ آق ۴ ، چرا الزام محذوریہ قائل شد ؟

گفتند کہ عنوان کاملہ و عمد صریحہ دارد کہ جہودناشتہ باشند (توضیحات)

اینہ نشان رخصتہ سزاوارہ ہای جامعہ مردسالاری است و جامعہ امسوریہ با مردسالاری
یکدل دارد و جامعہ امسوریہ یا چند عصری مطلق دارد و نمی پذیرد عطا .

نکتہ سربوط بہ ضمانت اجراء اگر از دواج بدین اجازہ رخصتہ ممکن دارد و مانع سرکامہ
ہر دو صفت - بطلان و عدم نفوذ .

کے منہ و لایہ و لفظ این بطلان استماع ہا شور .

بالتوجه به کلیت سازه و عدم تطابق آن با صورت

□ است در تطابق را بر گرفته اند و اصولاً این مقام قانونده در تعارض است با صورت

غیر از درج اوله مترزله می شود و سبب برتغییر لفظی توافق تطابق را می رساند.

به اصل استقامت اصول خود

□ عدم نفوذ باید احاطه را گیرد چه اصل چه تعدد

□ مسرعیت ناشی از فراتر و ضامن و نهاد است بر ضامن یک نهاد مترزله است که ارزش

وقت گزاره مدلل بود با ضرورت مقدار مستحقه شیر حاصل می شود (توسط بعد از زمانه حاکم خود)

مارت ۱۹۶۰ است که شرایط ماده ۴۶ امر بود که محل گفتگو است.

۱۰ فلسفه ضرورت شیر به جوارح و اعضا بدن کودک قائله داده و چه صلاحیت بر این اساس

و نیز دلیل این عنوان نیز طرح است. یک شیرخوار ضرورت همان تاثیر خون را دارد و قطعا

کافی است. این دلیل که در تطابق رضای برعکس در واقع مسئولیت و بر رویه کودکان نظام

ح قائل به شکل شیر را مطبق بر رویه ماده ایجاد نمی شود. نزه و سلیقه قابل فهم ندارد.

Adoption

□ قرابت ناشی از سرپرستی کودکان که سرپرست در نظام نهاد سرزند خوانندگی

اجتماعی وجود ندارد. انتضامات حکم بر پایه مسائل و نیابت

دوم شکل ایجاد کننده نهاد فرزندان ^{در موارد} ① این که نمی توانند فرزندان است و فرزندان

دارند ^{سرپرستی} ② سرپرست دارند ولی بدسرپرست و مشکلات اقتصادی یا سرپرست خود را از دست داده اند.

۲۰ نهاد سرزند خوانندگی باعث حل مشکل فرزندان و خانواده می شود. * (بند سرپرست)

به قول استاد از کجا شروع شد سرپرست نهاد را در است؟ نهاد سرزند خوانندگی

را چه کسی ایجاد می کند (در این معنی) ولی در نظام حاکم می گویند که خلاف شروع است.

در سال ۱۳۵۳ قی سرپرستی کودکان بی سرپرست و بی سرپرست وضع شد و نهاد

سرپرستی کودکان جایگزین نهاد سرزند خوانندگی شد و در سال ۹۲ (اصلاح شد).

این سرپرست که بیان سال طولی و روابط خود آورده میان محل و رتبه و توجرات چهار
 هند و اطمینان اینها با یکدیگر.

در سال ۵۲ به جهت موافق نظام از جادسی که در این نوع قرابت سکونت بود و معتقدین نشده بود
 و دلیل بر عقاید آن گزار بود و این را به عرف و رسوم و آنگذار کرده بود و عرف در رویه به طبع
 طبیعت بدروم و از زندگی فرقی می کند و تصور می کرد که بین فرزندان که ۵۳ سال در امان این
 دو بزرگ شده حال نظام میان سال وجود داشته باشد.
 لکان

اما در سال ۹۲ که آن سال ۵۲ مورد اصلاح قرار گرفت، جامعه و صورت بیان به این
 اصلاح را کنش نشان داد.

تاریخ ۲۹ و سرپرست که لکان می...

و تعبیر آن چنین بود که اگر سازمان بهزیستی مصلحت تشخیص بر عدد
 لکان از صلاح آنها با فرزند باشد.

تاریخ ۲۹ به عهده سرپرست در حدود از صلاح بر آید، باید مستحقات فرد مورد نظر را به دارگاه
 صلاح اصلاح نماید و در صورت وقوع از صلاح سازمان مکتوبات گزارشی از صلاح را به دارگاه
 اصلاح تا با حصول شرایط این قانون ثبت، ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا منع
 آن اتفاق تصمیم نماید.

تعبیر - از صلاح چه میزان صفات و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندان خواننده
 مصلحت است که در نامه صلاح بین از افتد نظر صورتی سازمان (بهزیستی) این
 امر را به مصلحت فرزندان خواننده تشخیص دهد.

تقریباً این هم را به قرابت ناشی از تلقیح معصومین نیز جاری و جاری کرد.

احسان شافزدهم) صفت از بیان صدايق موانع نكاح بود كه وقت را ببرد سه گريم، و صفت
والداسه هم در عيم براي موانع ديگر

۱۱) صدايق ديگر از موانع نكاح: داشتن شوهر - عده داشتن - عمل تنجيم زنا (۳)

۱۱) داشتن شوهر از موانع نكاح است. مادام كه طاهره در حياست نكاح آقاى است، نمى تواند همسران
عقد نكاح منع كند. عقدا در شيوه نظام ح ما در كسوريات نكته در عودت زن ها در سه اعصار
واردينه داشتن شوهر مانع بوده رحمت.

اگر كه اين نكاح را بر هم ببرد ب طور عاقلانه و عارمانه مى تواند در حياست ديگر است ولي نكاح نشود
۱۰) خصوصيات اجزاي دارد.

موار ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۴ ا ق ۱ - عات اجزاي نكاح نكاح است موانع نكاح روشن
شده است. جواب اين است كه ازدواج در تمام امكن وقوع ندارد و در حياست كه آقاى است در هر
تا آقاى، حكم بطلان آنه صادر مى شود. اما برخلاف موانع علاوه بر ضمانت اجاره بطلان
يك ضمانت اجزاي مضاعف دارد كه ممنوعيت دائمى از دواج بيان آن است و يعنى اگر آقاى بويست
۱) كه اين ازدواج حرام است ولي اندام به نكاح نكاح است و ديگر ممنوعيت دائمى است.
(حرام مطلق) يعنى ماده ۱۰۵۴ ا ق ۱ در ضمانت اجزا را بيان كرده است.

تا از دواج با نكاح است عين صدايق را مى بايد حاره و هاء (زن شوهر دار - عده سه گريم برد)
(ماده ۱۱۵۵ عده) بعد از انقضاء حوا از دواج طاهر در مدت زماني نمى تواند ازدواج کند و بعد
از سه روز برون از دواج آزاد است. اگر در اين مدت ازدواج کند ضمانت اجزاي ماده ۱۰۵۰
دارد اگر علم و نگاه داشته باشد كه حرمت نكاح در اين مدت وجود دارد (مطلقاً)

اگر با جهل باشد از دواج باطل است ولي حرمت ابدى در اين ندارد (ماده ۱۰۵۴ ا ق ۱)

اگر نكاح هم صورت گزیده باشد بيل از سويت مطرح شده است.

اگر از دواج بود كه با علم بوده و مخرب صورت بشود كذا صحت بيل از سويت با اين نكاح ندارد
ZEYTON

□ ماده ۱۰۵۴ از ۴۰ زنای شوهر دار یا عده بر حسب موجب حریت ابره است.
(ضمانت ابراه کنیزی سنگین دارد)

سوال: و مصروف ارداد عده طلاق حاصله می شود پس قائم را این خاصیت دیگر است فقط با با شوهر سابق هم نمی شود. الماده ۱۱۵۰ شوهر سابق را هم در بر می گیرد و هم مردان دیگر را اگر بخواهند عده را بخواهند بگیرند یعنی چگونه از اقطاع میانه شوهر سابق را هم در نظر گرفته شده. ارفاقان از ارداد با اول این صورت بر سر می شود. برای ارداد عده در مثل ابراه شوهر سابق یا بعد با او از ارداد کنند (مشکله) / بر عقیده ما تمام جزو اطلاق از شوهر ابراه شده پس نمی شود ولی تصدیق در این موضوع نداریم.

□ پرسش: چرا زن گذار نیستند یعنی گرفته کرده و بی بطلان میزند و ضمانت میماند و در نظر گرفته؟ به نظر استاد جواب دارد و منطبق قابل دیگر دارد. منطبق صبریت ان در غیر ضمانت از نهار خانواده موجب شده که زن گذار بیعت گیرانه به بیگردد و ضمانت خانواده نظامی است. این اقدام طرفین نهاد خانواده ابراه شده را زیر و بالا میبرد و خلاف تمام حای شوهر طار با بیعه و نیزه ای می شود و ضمانت ابراه حریت ابره برای عده موضوع است که این امر منتهی به آن است و حقه زنای محضه که در این عبارات بانای است مؤید این مطلب است.

□ مقایسه ۱۰۵۱ و ۱۰۵۴ از یک طرف ۱۰۵۴ از طرف دیگر.
آن abnormal در ۱۰۵۱ قبول این عبارات با ماده ۱۰۵۴ ق. ۲: عصابیق وار ۱۰۵۱ و ۱۰۵۱ را با ۱۰۵۴ از طرف دیگر.

عصابیق ۱۰۵۱ و ۱۰۵۴ حرمت و مصروفیت: زن شوهر دار - عده طلاق (۱) ابراه (۲) و بان (۳) - عده طلاق (۴) عصابیق ماده ۱۰۵۴ ق. ۲ است.

ماده ۱۰۵۱ عده طلاق صرف هم فرض دارد باشد.

□ □
ماده ۱۰۵۴ زن طار شوهر دار یا زنی که در عده بر حسب است.

دایره تحول ماده ۱۰۵۴ در مورد است ولی در مواد قبل ۱۰۵۳

اگر کسی خانه که در عهده طایفه باشد است با عهده وفات بدین آگاهی از روی سهم از در اجه بگیرد که

مستحق و خرج از عهده خود و دیگر با طرف تقاضای باطل و غیره نکاح منع و کند اما اگر خانم طرف زنا

هین

(ماده ۱۰۵۴) ممنوعیت دائمی از زوج میباشند است

عقل و سلیم عمل در وقت تزویج است (تطبیق با ماده ۱۰۵۱ و ۱۰۵۴)

۵ رشته زنا یا نزدیکی ای که از روی عمل بوده یا زنا؟ عقل و سلیم عمل به عمل در وقت تزویج است

مستحق و خود حکم میکند اگر جاهلان باشد ۱۰۵۱ ، تقاضای باطل ولی در زنا صحت اجزای بی

۱۰ این است

اگر زن زنا گذار عاقل و با اشراف چنین چیزی با بیان نکند عهده وفات

اگر مصدق ماده ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ بقیه طایفه نکاح کرده شود و وقت نهاد خانواده ای باشد

ندارد (ماده ۱۰۵۱) نکاح و از زوج منحل شده) و زنی که در عهده طلاق سر به برد

نهاد خانواده است که بخواهیم حال از آن حفاظت کنیم

ظلم : ناشی - رهن (۱۰۴۳) در آن زمان رجوع به دا طبریه و مورد دارد بدون

عقد صریح و سر و یک طرفه رجوع کند (با این حتی در زمان انکاح رجوع بر او حرام است و باید بعد

مواظقت

از عهده اگر من خصمانه از زوج کند) راه اصل : دایره تحول ماده ۱۰۵۴ را است کرده کند

۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ اصول آن را تقلیل دهد و سر از دیگر در غیر صدمات نهاد خانواده را طرد اصل شود

لمعه وفات حدت شود / عهده طلاق تم تقابل میشود به رهن

معدود و صیغه نکاح : فرض عکسش هم می تواند از مصداق صایع نکاح باشد

۲۰ استیفاء عهده در بدین به عهده اگر آنگاه از در اجهش با خانم (فرمان) به سقف عدد ۲

برسد و از در اجه ۱۰۴۳ منتهی برای آقا مستخرج است و در تقاضای باطل طلاق از مصداق

موانع نکاح است مثل زنا شود در (به طور مطلق از مصداق موانع نکاح محسوب نمیشود)

۵ تعدد نجات و تقاضای مأموم صدیقی در وقت زنا منتهی وجود ندارد اما صیغه گرفتاری هم هست

۵ ماده ۱۰۴۳ تم تعدد نجات در هم ندارد

۵ تا زن حمایت خانواده سال ۵۲ : برای این امر حدود و نفوذ تعیین کرده بود

اولی بر مسوولیت بود ولی در شرایطی که تعدد زوجات را بر رسمیت شناخته است .

۵ در ماه ۱۶ و حمایت سال ۱۳۵۳ = نمی تواند عملی القاعده از دواج تمام امکان پذیر است مگر

شاید . بنا بر تک مسری است ولی با شرایطی چند مسری را بیان کرده .

۱۳ مرد نمی تواند بار داشتن زن ؟ مسریم اختیار کند اگر در مواردی

۱۴ رضایت همسر اول

۱۵ عدم قدرت همسر اول به ایجاب وظایف زناشویی (۳) عدم تلقین زن از شوهر

۱۶ ابتلاء زن چیزی یا ارضای صحت العلاج معسرین بندگان ۵ و ۶ ماده ۸

۱۷ حکومت بر زن حق ۸ ماده ۸

۱۸ ابتلاء زن به صورتی اعتبار معسر برابرند ۸ ماده ۸

۱۹ ترک زندگی خانواده از طرف زن (۸) عقم بودن زن

۲۰ عاقت حقوق الازدواج بر این مبنی ۱۴ ماده ۸

* نمی تواند به شرطی بکنند اقسای این را دارد که از دواج دوم باطل است و اگر حقوق برای آن ندارد اگر ایجاد شود .

* عمل القاعده به نظر استاد ازدواج دوم امکان پذیر نیست مگر اثبات شود که چیزی موافق دلیل است .

۱۳ مستحق دارد هر کدام از طرف اول و ۱۷ اقسائات جامدا با آنکه که اتفاق بیفتد در

علم واقع جمع کرده است .

* رضایات متعلق از سایر موارد است و در سایر موارد طلقاً باید تعیین بدهد و به اثبات

برسانند اگر از دواج دوم صورت پذیرفت و همسر اول سابق نبود این می تواند تقاضای

طلاق بدهد و قبول می شود . (ازدواج دوم جزو صاهره باشد)

۵ این طلمه مسریه طور مطلق آمده است حال منقطع را هم در بر می گیرد ؟ اگر قانونی دلالتی خواست

تفاوتی تا قبل بوده می رسد به تمام را می آورد ولی اللان هم از ازدواج دائم در وقت .

این ازدواج دم هم از دائم رسوخت است .

(امدادان بیعتم)

□ ماہ ۱۰۵۲ صورت ابدی لعان / (ارصداقین موافق نکاح صحت من شور و عم اعلان نکاح) رت شور کی کہ از طریق لعان ارعد دیگر ۱۰۰ شدہ اند، ہیجوت ہی توکنند دوبارہ از نکاح کنند. (ممنوعیت، دالشم)

لعان و رضای است کہ شاید شور کننت کہ متور کہ است، در ایام جاهلیت و اقتہای زبیرا ہا ۵ ہی شہرت

در رو جا سو در استقامہ قرار ہی گیرد: (آیات) یہ عسر خود نیت زبانی یعنی اولیہ کانی برای اثبات آن ندارد. اثبات زنا تقریباً غیر ممکن است. اگر عورت ات لعان متوسل ہی شور

(۳) خامی ضرورتاً ہی دنیا ہی آورد در شوہو نصب زبیرا انکار ہی بعد و اکت ہی تواند کند لعان متوسل ہی شور

Jozvebama.ir

□ لہار تشریحاتی است کہ در ترقی قاضی حکمہ خانواده ایجا ہی شور، با آداب خاص

خورد، ۴ بار شوہر (امای) خوردن راسی حکم نگاہ ہی کند و سوا ہی مار بیع لعن و نفرین خوردن را بر خود صادر ہی کند کہ اگر از دروغ گویان بار شد الف و نفین خدا یون اگر در شوہر و ان نام

بعد نوبت خام ہی کہ چہ بار بار انکار ہی کند و برای مار بیع لعن و نفرین خدا را بر خود ہی داند اگر ضرورتاً این ضرورتاً از اسگھویان ہی باشد. این اگر کامل شد، نکاح لعان با جاری شدن ایجا تشریحات ایجا ہی شود و ایطاز ہی و فرزند و قطع ہی شور

○ اگر کامل شد، نکاح ہی میان زن و مرد و بعد از فرزند قطع ہی شود و دیگر از نکاح بعد میان زن امکان ندارد و سوبہ تنوہ و اطفال را ایطاز ہی ہی شور

□ ماہ ۱۰۵۱ امدان ششم (احرام) در حال احرام امکان قطع نکاح نیست. احرام

احرام ہی زیارت خانہ خداست، در مکان و زمان خاص، انزاد ہی ہی در کل و صحت خاصی درہہ آئند کہ تمام اعضا شستن زیارت خانہ خدا باشد. در حالت احرام بسیار ہی از طلالہ حاکم من شود کہ بیکہ از آن نکاح است و اگر کہ عالمانہ و عامدانہ نکاح را ممنوع ہی دارد بعزہ بدارند در حالت احرام، حرام است، حرمت ابدی ہی از نکاح میان آنہا شکل

ہی گیرد

۱۳ مصداق صنت : ۱۵۷۱ آن اگر سرسریه از نواج و طلاق میان آقا و خانم باشد از نواج دیگر
ممکن نیست و مصداق صنت مانع نفاخ است نه دائمی . اگر این بی ۹ برسد ممنوعیت دائمی ایجاد
نمیشود . اگر آقا و خانم سرسریه طلاق بگیرند و در نواج گفته و دیگر نمیگویند از نواج گفته و این را
اگر از نواج باشد دیگر بر رخ دهد و منع شود این ممنوعیت لو با عدم سابق از بین می رود .
حالا این بیو با زوجه اگر بی ۹ برسد این ممنوعیت دائمی می شود .

حالا این تعجب آور است که امروزه این با زوجه این عقوبات سرسریه به زمان الحرام جعلیت است
که آن ایام طلاق و از نواج محرمیت نداشت است ولی الان با توجه به عقوبات ماهوی اصلاح
شده است .

۱۴ مابین ۱۵۸۱ اق ۴ و طلاق عدوی همان طلاق ربی است که در آن زمان حریمت صفت رجوع
کنند سرده اگر ۶ تا عدو باشد این حرام مؤبد است (۹ طلاق که ۶ طلاق عدوی است)
طلاق ربی یک طاقی است که در زمان عدو برای مرد یک طرفه حق رجوع وجود دارد
و در آن زمان بتواند برگردد که این در زمان گذشته این بیو با زوجه محرمیت می گرفت .

۱۵ آفرین مصداق مانع نفاخ : ۱۵۸۱ نفاخ مسلم باغ مسلم جائز نیست .
به نظرم رسد در ابیات گفتند و این گذارد در این باره که اگر گفته می شود صحت کند ، فرق فاهش وجود
دارد (این مانع اگر چه مانع حلال دیگر نگاه کنیم ممنوع است دائمی - حرمت ابدی - باطل است برائت
صحت) ولی در این باره که آمده جائز نیست (این فرق دارد با ممنوع و حرمت)

○ حال این لعن از روی عهد است یا عقبت ؟ این نمی تواند از روی عقبت باشد .
اگر علان بوده ، حالا حدیث گذارد چه بوده ؟ این مانع مستعظمی
باشد و حای تفسیر را باز گذاشته است که باطل یا صحت از نواج را حکم دهد و حدیث قانون گذار
هم در این جائز است ، نفی است .

حركات القرآن الكريم

تبدأ بالحركات الموحدة وتنتهي بالحركات الموحدة
والحركات الموحدة والحركات الموحدة والحركات الموحدة
والحركات الموحدة والحركات الموحدة والحركات الموحدة

بفت شرایط صفت به آخرین معصیان رسیده معصوم ماه ۱۰۵۱ ق م با عنوان کفر

کتابیات که گذار در بیان کفر بعنوان یکی از معصیاتی و مانع نفاق با سایر معصیاتی موانع نفاق کاملاً متفاوت است و نظر بر این است که گذار یعنی توانست بدون دلیل لعن خود را تفسیر بدهد که خاصیت حدت و سبب آن به نسبت سایر معصیاتی موانع نفاق.

بجوریه که گذار در مقام بیان معصیت و همه معصیاتی آن با اربابیت خیرین است از این ماه.

تفاوت است؛ است از نظر معتقد است که ماه الهام با سایر موانع نفاق دارد اینجا قاطعانه و خیرین

بیان نکرده و بدین نظر و غرض نبوده است و آن غرض اصلی که گذار نخواست است کفر را از معصیاتی قطعی بدانند و جوهر بیان کرده که امکان تفسیر وجود داشته باشد یعنی این امکان باشد که کفر هم مانع نفاق نباشد و هم تفسیر معصیاتی موانع نفاق خارج نباشد که گذار در مقام کفر است شود.

هر حال خواهسته این کار را انجام بدهد؟ که گذار حق مدعی در تقوین ق مدعی از او منع معصیاتی الهام گرفته و یا

فراتر از آن مستقیماً از این دو منبع برگرفته است؟

۱) منبع فقہ امامیه در بعضی جاها معصیاتی عبارتند از رسالت آمده است (کتاب - شرایط الاسلام)

۲) نظام های لائیک به سبب نظام ح فزان به بلژیک میروند که گذار می خواسته نگاه حق به فقہ و

نظام لائیک را جمع کند و ویژگی این نظام ها، دین یک امر شخصی است و به معنی عمومی مربوط

می شود و در این زمان که گذار به این نظام ها بینم نفاغی داشته و نخواست به طور قطعی کفر را از معصیاتی

موانع نفاق به خارج آورد ولی در کیفیت هم بوده و نمی توانسته بگذرد که گذار موانع نفاق طلاق و سبب این

موضوع در نوران بوده و ما خواندیم این لفظ را برگزیده است.

در باب موانع نفاق منبع الهام یعنی که گذار فقہ بوده که قرابت - سبب - استیقای عبادت -

لعن - احرام - ظاهر مستقیم از فقہ امامیه الهام گرفته است. ولی وجه دیگر رسیده نفاغی

به نظام های لائیک داشته است و میان فقہ امامیه و نظام های لائیک را جمع کند.

موانع

زکات را حق حقیقی بر ارباب زمین است و سایر عبادت نكاح به طهر و امنی تخیر داده و بگوناگون بوده که و این در اوردی دارد و این عرض خاصه دارد و آن عرض خاص عبارت از این بود که برای تغییراتی نگذارد و از دل مایه بتوان جواز از دست بردار استنجا کردن در بیان ^۵ مصالحی موانع و گذار رفت تا بشیرفته اما سیه بوده اما طایقه که کفر را گفته یک جور ایستاد در منبع فقه و نظام ^۵ لایک در نوسان بوده و باید ایستاد که بتوان از دل آن استنتاجات درگاه را آورد (هم عدم جواز و طلاق را می توان استنباط کرد در جم جواز را)

بعد از سال اول اگر نخواستیم بر اساس اصل ۱۶۷ این ماده را بپذیریم باید در فقه امامیه در جواز ازدواج مسلمان و با مسلمان صحیح تر است و به اتفاق هر دو تعبیر و اصل است این را ماحول می دانند و مورد مسلمان با زن غیر مسلمان در نكاح صورت می تواند باشد ولی دائم برای هر دو ^{۱۰} زن مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد اما سیه بر مسلمان صورت می آید و از فقه اهل سنت هم دانند و نشر بر اساس قاعده نفی سبیل است. (زن مسلمان در فقه امامیه و اصل سبقت (عده) هم دائم ^{از دواج} هم صورت نمی تواند با مسلمان ازدواج کند ولی فقه امامیه تأیید به نكاح صورت می دهد مسلمان در زن مسلمان است) اما بنده این مانع نكاح با شوهر دیگری باید افراد هر دو جمع کنند نه ایشان و قانون نیز به با وجودش دارد و این مانع اگر سبقت یافت بگیریم اتفاق مسلم با غیر مسلم جایز تلقی می شود و ساده ^{۱۱} آنکه به نكاح رسیده است.

آثار نكاح

(زن و شوهر شدن آثار دارد و حقوق و تکالیف برایش طریقی دارد) (حقوق و تکالیف که زن و شوهر دارند)

آثار نكاح ^۱ نكاح مستحب است ^۲ نكاح با حقیقت و تکالیف ^۳ مالی ^۴ غیر مالی

آثار غیر مالی: ^۱ آثار غیر مالی مشترک میان طرفین ^۲ آثار غیر مالی مختص هر یک از طرفین

آثار غیر مالی مشترک میان طرفین یعنی از دست آمدن آثاری مشترک است **LEYTON**

تعمیر پول را ندارند - ارزش گذاری اقتصادی ندارد - قابلیت تقویم معمول را ندارند و میان

زوجین مشترک است (فالیق دادوستد هم ندارند)

۱۱۰۳ مطابق این دسته آثار غیر مالی مشترک طرفین: (۱) حسن معاشرت ۳۰۳ الق (مطلب به حسن معاشرت باید نگردد) همین که نفاق منعقد شد بلافاصله حتی و تلفیق بیرونش طرفین برودند و آن حسن معاشرت است و عیال هر دو است زیرا گفته زن و شوهر ^{نفاق}

۱۱۰۳ حسن معاشرت: ^{یعنی} داشتن رفتار و برخورد دعائی حسنه با یکدیگر با حق بیوفتاری را باید نگردد. فلسفه نفاق انراض سقوی دارد که از جمله مهم کن آن، تمسک و آرایش آوردن برای یکدیگر است که در عرف و ادبیات این ما آمده که هر دو در عذوبت اند.

ماده ۱۱۰۳ این فقط یک توصیف لغوی است بلکه صفت و الزام آور است و یک باید صحت و کتب تکلیف است. (حسن معاشرت فقط یک توصیف اعتقادی و اخلاقی است زیرا در ماده ۱۱۰۳ تصریح شده که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت هستند که هر طرف آنرا در این معاشرت)

صنایع اجراء ماده ۱۱۰۳ اگرچه حسن این حسن معاشرت را از آنست که یک از طرفین این صفت اجراء می کنند و مانند دسته بارندگی بده و صفا صنایع اجراء را با این صفت اجراء و صنایع اجراء مستقیم و غیره برای این مورد بهر دلیل نفسی از دیگران حایح خانواده این است که بر خلاف سایر صنایع حقوقی به قول دارنده صنایع اجراء لغت و لغت است و این طریقه است که افراد بدین ترتیب عیال خود را بر مبنای این است که هیچ وجهی نباید ملزم در غیر مستقیم است و اگر بخواهند طلاق بگیرند این سوء معاشرت از غیر مستقیم است. (است. اگر این سوء معاشرت خود معیال خود را بر مبنای این است که هیچ وجهی نباید ملزم در غیر مستقیم است و اگر بخواهند طلاق بگیرند این سوء معاشرت از غیر مستقیم است.)

اینست معنی این است که هر دو طرف

و در هر یک از طرفین عیال خود را بر مبنای این است که هیچ وجهی نباید ملزم در غیر مستقیم است و اگر بخواهند طلاق بگیرند این سوء معاشرت از غیر مستقیم است.

استثنای و دعوا

۱۱۰۳ مطابق این دسته آثار غیر مالی مشترک: حق و تکلیف معاشرت (زوجین در تمسک برای خانواده معیاره ۱۱۰۴ ق)

صحت معاشرت معاشرت: مابقی که از تکمیل نهاد خانواده به وجود می آید بیرون استوار است و آن سوزن و اگر حکام و مشارکت در افراد با هم بقای خانواده می شود. حرام و مکلف برسان برای هم داشته باشند و این نباید که یکی به ضایع و در کنار خانواده باشد طرف دیگر آنها با نفاذ خانواده را معطل کند که برای برابری است امکان پذیر نیست.

EYTON

نویسنده با استناد به مواد ۱۱۰۳ خانواده با هم با نفاق که در حق و تکلیف معاشرت معروف است و هر دو باید این نقش را ایفا کنند یک طرف.

طالب، ضمانت اجراء قبول داری؟ غیر - ضمانت اجراء مستقیم و مسوول و چه دیندار و چه ضمانت
اجراء غیر مستقیم دارد و آن کس که بطلاق است، اگر تک طرف نکاحی کند و طرف دیگر صفت داشته
باشد، این صفت افتاده طلاق برایش بی وجود می آید. برای طرف دیگر و تک ضمانت اجراء غیر مستقیم
تقریر شود.

۱۴ یک ۲۰ غیر دیگر که استاد با آن موافق نیستند قدرت بسته شده و وفاداری و وقت تا بر نظام ح فرانز است.
آن چه در فرانز است به معنای دیگری است و این جمله هم دارد ولی در نظام ح ما این مورد
مستفاد است. اما باید آن را امتیاز کرده اند ولی حق مطالب مورد نظر را نداشته اند و خود استاد
هم مالین وفاداری موافق نیستند و باز هم نمی بینیم صیغه در نظام ح کجای این کلام وجود ندارد.
برای ما در نظام ح یعنی مراجع و در ختمه و نامکایات و الزام حقوقی برای فرد وجود ندارد.

○ آثار غیر مالی جنس زوجهین : ماده ۵۵۰ آ. ا. ر. ایات خانواده ماسوهر است. کسی را در این عا کند
و به تبع سایرین مرد عا مستند است. هائی شده این ماده و بعضی این را امتیاز تلقی می کنند
زیرا فقط (خاص) ماده لغامه این استیانه کننده اگر این نظر را بپذیریم، باید پرسید منطوق این استیانه
در نظام ح برای مرد چیست؟ چرا فقط با یکی طرد می شود اگر زن دیگری داشته باشد به چه صورت طرد شود
این در جای است که معنای ریاست مسواری با امتیاز باشد ولی استاد حداقل دیگری دارد.
□ تقلیل استاد: بیشتر از اینکه ماده ۵۱۱ امتیاز باشد یک تحمل بار است بر روی دولت زوج.
لفظ رئیس یعنی همکاره و استور لادن ولی با این گویند و این چه منطوق دارد؟ مگر اداره است؟
و معنی خانواده چیزی دیگر لغامه می کنند.

ریاست به نظر استادی معنای امتیاز در آن صفتی نیست بلکه چیزی دیگر است
برای تعبیر در ریاست که در مجموع ناگزیر از داشتن یک درجه است یعنی مدعی می باشد که
و در هر دو وجه هم بعد و آن کس باید بیشتر از همه در حکومت بر بیاید و این برای
بهرتر شدن روند حرکت در سیر است به صرف مورد نظر است.

مقدمه بر مبحثی که در این رساله در آن سخن گفته شده است

این رساله است

و حاصل آنست که در این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

و این رساله در آن سخن گفته شده است

به صورت زیر و در ماده ۵۰ ا.ق.ا.م ضوابط و قواعد حکم بر مسکن اعضای خانواده

۱۱۱۴
۱۱۱۵
۱۱۱۶

و از این نکته در این باره: ماده ۱۱۱۴ ا.ق.ا.م: در خصوص مسکن سهمیه داریم اعضای خانواده

قاعده اول که در صدر ماده ۱۱۱۴ ا.ق.ا.م باید در منزل شوهر مسکن نماید. همچنین رابطه زوجه به عقد شده زن باید در منزل شوهر مسکن نماید. اختیار تعیین منزل در محل سکونت با شوهر است. این نکته باید آنگاه که زن در منزل شوهر در حال دوام است یا امکان عدول از آن هست؟ هر

○ پرسشی که داریم: این حکم مقرر در ماده ۱۱۱۴ ا.ق.ا.م یک قاعده آمره است یا یک قاعده تالیفیه که می تواند استنادت یابد؟

□ چهار مورد استناد مورد این قاعده وجود دارد. این ۴ مورد اینقدر دایره گسترده ای دارد که تقریباً ۱۰ از دایره تحول صدر ماده ۱۱۱۴ چیزی باقی نمی ماند و ضرورت کسب عنوان زن در منزل شوهر را نیز استثناء تخصص زوجه می شود. ۸

① باید در ماده ۱۱۱۴ ا.ق.ا.م یک قاعده آمره نیست زیرا در لایحه ماده مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. در لایحه ق.گذار اجازه داده است که به زن شجاع و قبل و بعد از آن بتوانند این توافق را میان خودشان کنند و اختیار تعیین منزل با زن است و با این مورد در حدیث ۱۵ از ماده ۱۱۱۴ ا.ق.ا.م باقی نمی ماند. (زن می تواند ضمن - بعد - قبل تفاح این شرط تعیین منزل را به زن بعد و این شرط و توافق تابع قواعد عمومی و کبرایه است.)

○ ق.گذار باید در بدو اسامه با چه گونه ای بیان می کرد که در بدو امر قاعده آمره ای بر او است نشود.

۲. ممکن است اختیار تعیین برای زن نباشد ولی منزل شوهر در بر دارنده صفات حیثیه و حاجی و مالی باشد. حال زن چه کاری می تواند کند؟ ظاهراً برای ق.گذار ق.مدنی هم مطرح بوده و با وضع ماده ۱۱۱۵ ل.م. استنباط برای قاعده ماده ۱۱۱۴ بیان می کند. اگر قرار باشد مسکن آراسته نیاید پس اجباری برای زن نخواهد بود که در آن سکونت کند.

○ ماده ۱۱۱۵: اگر سکونت زن در منزل شوهر متضمن حقوق غیر بدنی یا مالی یا سرانجام بر او

زن باشد. منطبق ماده: حفظ حال - جان - رهیت - انفرادی - اس - ضوابط ح



بحری بر هر ضرورت دگر می مقدم است.

۱۴) مندرجان میت؟ تعریف حیات انسان زن و یا ازیت و آزار زن بر شامل می شود اما معنای
عالمی دارد. عالمی یعنی مستقل تعریف حیات خان ادرت تا سطح پایین تر و در دل این خطرات خان می توان
گفت آنرا در فضا روانی و روحی را نیز شامل می شود نه فقط جسمانی.

سوال: آیا لازماً است که خطر خان که زن را تهدید می کند، فاعل آن شوهر باشد
یا مهم نیست؟
فاعل کسیت و فن نشه اگر مسکن در ای خطر باشد این ماده را شامل می شود؟

۱) تو نظر وجود دارد: ۱) تعریف مصنفین: فاعل خطر زوج باشد و بولان زن با شوهر متفقین خوف بدنی باشد و
که این تعریف لفظ ساده ۱۱۱۵ ق ۱۰ است. یعنی خطر صفا از شوهر باشد و می شود یک ویگاه را این بیان کرد
۲) مبتنی بر تعریف وضع از ماده ۱۱۱۵ ق ۱۰ و مسکن یعنی محل سکون را اراضی و سر و اگر سر کار باشد محل
سکون و محل آرامش نباشد و خطر جان او را تهدید کند. قاعداً بدین توجه است که فاعل خطر چه کسی یا
چه چیز باشد یعنی شوهر (قطعیاً) غیر شوهر و حتی خود مسکن غیر استناد دارد باشد. مهم نیست پس
خطر از چه مناسبتی باشد، همین که در بر دارنده خطر باشد کافیت است. (تقریباً بزرگ استناد هم تقریباً دو سه بار است)
مثلاً مسکن باز نیز در دور مسکنه فرو ما بریزد ... / وزن در این مورد نا شزه تلقی نمی شود و حقوق اویاتی
است بر بر همه شوهر است و زن می تواند همان قبل از رای دادگاه خانه را ترک کند.

۱۳) خطر خان اگر وجود داشته باشد و این اثبات شود و صفا جان و مال و آبروی افراد به طور کلی
مقیم است. در نظام ج خانواده زن استقلال مالی دارد و رضایت زن در ای بقارت موثقی در نظر
تقریباً است و باید آقا یا از دواج می کند، حال شوهر در کشور دیگر منزل خرید است و از ای خواهر که
نقل مکان کند، حال خانم اگر تران را ترک کند، باید بقارت خودش را تقطیل کند. به استناد ماده
۱۱۱۵ ق ۱۰، زن می تواند امتناع کند زیرا مندرجالی بر او در ای دارد و اگر امتناع بر او از معالین ۲۰
نا شزه بودن زن تلقی نمی شود.

۱۴) اگر منزل تعیین شده توسط شوهر، دارای ضمیمه ... خطر صحت است؛ (اصابع) بر وزن تقوا
بود زیرا سر لغت انسان ها بسیار مهم است و انسا لها از دواج می کند به موجب صراح به حدی آمان
بجز مال و زن و مردی با یکدیگر از دواج می کند و مرد نباید مود لایس منزلی تهیه کرده که معلم ۲۵
آن بی نام است. و جمله فوئس نا ایت استناد ۱۱۱۵ ق ۱۰



می تواند از حکومت در آن مکان استماع کند و این پذیرفته شده به همراه ماده ۱۱۵ ق.م.ا.

پرسش: در صورتی که قبل از بد (عوضان) اختیار تعیین منزل با زن شده است، حال اگر این منزل در راه ضوابط جاریه و سایر شرایط باشد، مرد می تواند از امتیازات ۱۱۵ ق.م.ا استفاده کند؟

در جواب به این سوال دو نوع پاسخ داریم: یک پاسخ ساده ۱۱۵ مقرر به طاعت است که مردی 5 منزل تعیین کرد که دارای ضوابط است بنابراین ظاهر و باطن ناظر به موقف خانم با نظر سوله باشد. پاسخ دیگر این است که در صورت است ظاهر ماده زن را در بر می گیرد در این منطبق دارد که فقط از جانب رجال در صورت افراد است و زن یا سکر یا مرد علی العاقله است بنابراین در وجود جان و مالشان مورد احترام است و مرد هم باید حقوقی حفظ شود و مستند بر اساس قرارداد است. اختیار به زن داده نشده است که زن منزل معارف را انتخاب نماید و طبق ماده ۲۴۰ بر اساس قرارداد 10 زن مستعد است که منزل معارف را انتخاب نماید. (تقریر نیز به استناد نظر دوم است) طبق ماده ۲۴۰ قرارداد شامل آن چه صراحتاً صورت پذیرد و غیر آن صورت می گیرد و علاوه بر آن سرار می گویند جزو تعهدات طرفین است ولی به آن تغییر نمی دهد هم می خورد و اگر اختیار تعیین منزل به زن داده شود باید معارف

باب در آن منزل

15

در تعهدات معاوضه - طرفین بر اساس تعهد دیگری، به تعهد خود عمل نمی کنند و اگر زن به تعهد خودش منتهی بر انتخاب منزل معارف عمل نکرده باشد، مرد هم از حکومت در آن استماع نمی کند و او را به انجام تعهدش می کند. (هم بر اساس اصول سرگذاردی و هم حقوق بشری)

20

25

درسم مقول در ارتباط با شماره ۱۱۵۵ بیان شد: آثار غیر مالی \leftarrow مسکن ^① ✓

② ذیل عنوان ریاست شوهر، ضوابط و قواعد ناظر بر شغل اعضاء خانواده ۱۱۱۷ ق ۴

استاد معتقدند که ماده ۱۱۱۷ باقی مجامع خانواده ۵۳ در ماده ۱۸ مورد نسخ ضمنی قرار گرفته است. این دو ماده باید در یک قابل جمع نیز و از طرفی ماده ۱۸ مقررات و این ماده ۱۱۱۷ را نسخ نمکند.

5

ماده شوهر می تواند زن خود را از حوزة شغل معنای معنای خانوادگی باشد او را منع کند.

ظاهراً این ماده عقول می نمایند و اثر غیر مالی ناشی از نکاح است. علم الفاعل در ارتباط با آثار غیر مالی

نیست که چون او برای خانواده است بتواند زیر دست خود را منع از شغل کند (۵۵) و صرف

تامین این اختیار را به شوهر داده است. هم حوزة شوهری - هم قافی و هم همی است (شوهر)

10

(شوهر - هم - همی - همی - همی)

آیا سطلق است - منقطع است؟ نه. اگر روابط زوجین ریاستی برای مرد است این

ریاست او را آن ریاست شوهری است پس اولاً و در سال ۵۳ در حق مجامع خانواده

این سیرت است.

ماده ۱۸ شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به حرفه شغلی که معنای معنای خانوادگی ¹⁵

یا حیثیت خود زن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه معین تقاضای ریاست کند. دادگاه در صورتی که

اصلاً در امر معیشت خانواده ایجاد شود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند.

با تأیید دادگاه فرق این است که ماده ۱۱۱۷ بنا بر این به حیوز دادگاه ندارد و مطلق بیان کرده و مدعی

وجود و قاضی شوهر است ولی در ماده ۱۸ شوهر مدعی است فقط و بقیه موارد و مشخصاً با

20

دادگاه است.

با ظاهراً می توان در نظر گرفت که ماده ۱۸ و ماده ۱۱۱۷ قابل جمع شدن نیستند نسخ ضمنی شده است.

لکن نظر استاد اولی مدعی این چنین باید نمایند بنابراین علاوه بر این قانون مدنی را نمی توان بهانه

عدم نسخ قانون و مواد آن دانست.

25

نکته قابل توجه دیگر در ماده ۱۸ ق.ع.آ است و به در ماده ۱۱۷ سابق است و هیچ
در ماده ۱۱۷ (زن هم بتواند از مشغول شدن به تفریح که مناسبات در آنجا باشد
بنا بر ماده ۱۸ ق.ع.آ شده و به در ماده ۱۸ ق.ع.آ برگرداند است)

یک چیز که اکثر مآلی معنقن احاطه شده بود، از غیر صالحی معنقن به مشترک تبدیل شده
و اگر مرد مرعی مشغول شدن زن به تفریح مناسبات دارد زن هم تواند من تفریحهای لا اقله
البته منطبق کرد در ماده ۱۸ ق.ع.آ احاطه شده، این در امر معیت خانواده حد شده است
نیز به سبب ۱۱۰ ق.ع.آ (نقته سرد است و تکلیف دارد بر این کلر و انواع است) ضمانت اجراءها
دارد اگر مرد تکلیف دارد باید کاره داشته باشد و طایفه زن مدعی باشد که تفریح او خوب است و
متقاضی نفقه هم باشد و تفریح است که در تفریح باشد و منتهی سرداشته بیان است ۱۸
حال زن ادعا دارد که او به زن خود هم خانه هر سر و کله تفریح دیگر به علاوه او به زن خود معیت خانواده
به خاطر اندر درگاه این صورت خانم را هم نیز بود در این موارد قضات عرفی است.

در این مورد برای تفاسخ حتمی بود و طایفه ساری باشد زیرا به طور مطلق بیان شده است.
در جای که قیدی نیامده برای سرد و تفاسخ (در بر می گیرد) حکم ماده ۱۷۷ او ماده ۱۸ ق.ع.آ حمایت خانواده)

15 (سودا هم از نگاه دائمی و موقت)

آیا امری است؟ بله زیرا شروط خانوادگی قابل تکرار است. سئوال اگر در ابتدا رضایت دای
بولى الان شرعی گوید این تفریح نباشد برای زن من و این رضایت سابق مرد مانع از حکم
دارگاه است و دادگاه تواند حکم به منع به استعاضه بدو. (اسمه حفظ رکوعات) و مصالح خانواده
قادر در این است)

۵. همه کسانی که با حکم دادگاه در ارتباط باشند کار فرما در اجراء حکم نقش دارند و باید حکم دادگاه را اصل بخوانند
کار فرمای تواند تکوین حکم علیه این حکم نیست، حال به من چه؟

۳۲. ممکن است بخواهد توضیحی بدهد قاضی در این است، رضایت در این در این است. آنی رغبتی
نارضا از نگاه یکی با مکتب نمکند به تفریح از دیگری یعنی گوش به فرمان بودن ۳۵ من بلیه
از سردی کند و گوش به فرمان او باشد. در این با تفریح به عنوان اثر غیر صالحی ۳۵ باشد



عقب خنجر میان آنها طبع است. درین باب حکم صریح و اگر تکلیف از نفاخ ایجاد می شود، اخصاص
این ندارد که زوجه تکلیف تکلیف از زوج را دارد اگر حق یا تکلیفی هست برای مرد است و
مرد و تکلیف می شود، اندو این را استاد صبح ماه ۳۰ ا.ق. م استنباط می کند که حسن عاقبت
زوجه با هم ولازمه حسن عاقبت گوش به فرمان بودن از تکلیف است.

تفاوت عدم تکلیف زن و مرد هر دو در آن هم ضمانت اجراست و این تکلیف مشترک میان آن دو
است. تفاوت در موارد مثل ماه ۸۵۸ ا.ق. م زن اگر بیدق مانع از لایه وظایف زوجیت
ضمانت اجرای عدم تکلیف زن از دست دادن تقدر خواهد بود و ضمانت اجرای اخصاص عدم تکلیف از دست
تکلیف فقط بر بهره زن تقوا خواهد بود و مشترک میان زوجین است. اگر این تکلیف بنا بر طلاق
هم ضمانت اجرا آن معلق می شود (از دست دادن تقدر یک ضمانت اجرای مضاعف تلقی می شود)

10 اگر مرد تکلیف نکند و زن به استاد ماه ۳۰ ا.ق. م نکند تقاضای طلاق کند زیرا عدم تکلیف
اوسوبب عسر و حرج است و اوله اگر زن تکلیف نکند علاوه بر طلاق که مرد می تواند یک ضمانت اجرای
مضاعف هم پیش و پس از طلاق است. (نفسوز برای هر دو طرف برآورد مطرح نشود نه فقط زن برضای
آن چه در فقه آمده است)

□ حقوق و تکالیف مالی در آگاهی که رنگ و لغاب مالی دارد و معاشرت تقویم و ارزشش گزاری با پول (15)
طرد.

از دیدیم الام استقلال مالی زن در نظام ح ما به بر می آید تا هفته شده بوده و این مسئله در ۱۱۸ ا.ق. م
زن مستقلا می تواند در طرایی خود مرد نقل و هتروزی را کند و از دواج زن را مهور می کند و استقلال
لورا مهور می کند.

★ مردان ایرانی ضلعه میباید نسبت به زن استقلال مالی داشته باشند که در صورتیکه این مرد
اماره کل این باطله شده است.

حقون به نظر استاد در نظام مالی حاکم بر رابطه زمین در نظام خانواده مطلق یک رژیم در زیر نه قومی است ولی
نه به معنای اینکه به دردی خود را با مقتضایات زمانه مغز سازگار کند و چندان با
امیل نفاخ تشنه شده. در یک زمانی زن و نقل اوسوبب می شود زن با نکاح بان خود مرد تلقی

برای اداره بهینه خانواده و در کمک کردن شوهر است. \leftarrow رژیم بارداری از دراج بوده است
 رژیم مالی منم یک عامل بازدارنده شده است. یک طرفه بودن مرد و زن در حقوق
 آن زن است و آثار مالی طاقت فرسا خواهد بود بلکه مرد و مردان میبایست امکان تحمل
 تکالیف مالی را ندارند از اصل نفقہ صرف نظر کنند و وضعیت اسفناک هم آنگونه مشاهده
 می شود که بدو اکتیاس از نفقه است. منفرقه ای نامی نان خوردن زن چیست؟ البته رژیم
 حقوقی نیاز به باربندی و نیاز نگریه دارد به شکل امور از تکالیف مالی برودش سردگوار شده بود
 که با جاری نهاد خانواده و خورای توارد.

۵۰۰۰ مصداق نفقه ماده ۱۱۰۴ ا ق م : در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. همین که رابطه
 زوجیت برقرار شود از همان لحظه بعد نفقه زن بر عهده شوهر از زن : حق نفقه
 (به استناد ماده ۱۱۰۴ ا ق م از لحاظ جاریه در زن صغیر نفقہ) شوهر تکلیف نفقه ۱۰
 ماده ۱۱۰۵ الفصلی : نفقه را تعریف کرده است.

تکلیف نفقه زن ماده ۱۱۰۷ : وقت به نفقه است که هر دو طرف به طور عسری بود، چهار قلم نیاز
 یک قلم به هم به شرط بود \leftarrow مسکن - البسه - خوراک - اثاث منزل و غیره تکلیف را
 به شرط داشت. در غیر اینها که عسری بود بسیار نیازهای دیگر بود نسبت شوهر.
 در اصلاح ماده ۱۱۰۷ از قبیل را که آورد فرمول را به تفصیل تبدیل کرد. (همه نیازهای متعارف -
 + هزینه های درمانی - بهداشتی که در لیست قبلی مشاهده نمی شد. سداً تفصیل زن در
 دانشگاه آنرا با استناد به این ماده از مصداقی دانن نفقه و هزینه زن تلقی می شود.

نفقه مفسر به زوجیت و نیز نگریه نفقه هم لازم \leftarrow (نفقه اقرار با) و در رابط عموم و فردی ۵۰۰۰
 معنوی دارد.

کتابی درباره آثار مالی نکاح بیان شد. بعد به معاینه رسیدیم ما از این آثار مالی نکاح اولین معیار که نفقه باشد بایش با ما کردیم.

ماده ۱۱۰۶ آق ا اولین خصوص بیان شد: در ازدواج دائم نفقه زن بر عهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ به نفقه اقرار می کند.

● مطالبه نفقه زوجه و نفقه اقرار به ① در سابق به این دو مورد به مجرد انعقاد عقد نکاح نفقه زوجه بر شوهر مستقر می شود (ماده ۱۱۰۶ آق ا) عمده عقد مستقر شده زوجه استحقاق نفقه در رجحان طلبین است نفقه اقرار صرفاً رابط و کفایت نفقه نیست و حق تکلیف ایجاد نمی شود، فقط برخی از اقربان می توانند حق تکلیف نشان ایجاد شود.

② کدام اقربان: ۱۱۹۶ آق ا: در روابط بین اقربان فقط اقرار به در خط عمودی و عمودی صورت می گیرد.

معلم به اتفاق هم اند (ادبیات محصر)

فصل اول

① اطلاق و استماع اقرار به نفقه در خط عمودی فقط (با وجود سایر و فرزندان و عیندایی بودن زوجه - -) فرزندان و بابا که زنده هستند و سایر اقربان و سایر اقربان (محصور)

② ماده ۱۱۰۶ آق ا: تنها قید و شرط به وجود آمدن نفقه زوجه، نکاح و رابط زوجیت است (شک زوجه نیاز داشته باشد یا زوج وضع مالی داشته باشد مطرح نیست) اما در رابط میان اقربان فقط صرفاً رابط بودن نیست و علاوه بر آن شرایط دیگری مثل عتاق که که تقاضای نفقه می کند نیاز ندارد و این کفایت نفقه کند بلکه بزرگترین علم ندارد و در صورت وجود خط عمودی و استحقاق نفقه را ندارد.

لحوق گذارن خواه در منت حفر با ریاورد

③ ارمیت متعلقه نفقه است (ماده ۱۱۹۷). کسی که نفقه می پردازد او هم دارای شرایطی است ④ کسی که طرد باشد یعنی منکح خرج و مخارج خودش فقط نباشد اما اگر کسی طرد کند در غیر این صورت کند (مادر و سایرین نیاز خود طرد این داشته باشد) ۱۱۹۸ آق ا (کسی که طرد نفقه می کند باید اثبات کند) ولی در روابط زوجه این نبود مگر سالی زوج طرد شده است و به طور مطلق هر شوهر دائم تکلیف نفقه بر عهده اش است (همه از نفقه تکلیف دارند تا با طرد بتوانند بیاورند).

ولی در نفقه اقرار تکلیف مالی فرد و عینش تمام شرایط او بر سرش می شود. سال فرد ۱۰ میلیون تومان درآمد دارد ولی از آن طرف تمام درآمدش صرف اقساط وام بانکی او می شود پس صرف درآمد ملک نیست.



تکلیفی که در اجازت و عیبت ایجاب شود و نفقه بردن شوهر است و این مستعمل مرد در زمان نمی شود.
 گذشته ها اجازت نمی شود مثلاً در ده سال گذشته نفقه نداده است، گذشت برسان حق برین
 را از پس می برد و بدین وجه شوهر برین قدری می شود این برین چیزی بدین معنی است که اگر
 در جای بدین معنی وجود دارد این بدین چون مستار است از نفقه واجب تر است بر او است.
 ولی در اتقاء اگر تکلیف باشد بردن مرد از برین که نفقه مطالبش شوره این واجب است و
 درباره گذشته این جاری و جاری نمی شود مثلاً از ده سال قبل از این که در شرایط نفقه زن
 بود باید عیبت برداشت می شد چون مطالبش شوره برای تکلیف وجود ندارد و از برین
 که مطالبش می شود و نفقه برداشت می شود. (۲۰۲ ا ق ۲۰)

10

۵) مطالب نفقه ۸
 نفقه آداب می تواند وضعیت داشته باشد. اگر در شرایط اجازت
 نفقه ایجاب شود نفقه شامل چه مواردی و مصلحتش می شود؟
 در نفقه زوجه با برین ماه ۱۱ ا ق ۲ ← عمر زنهای متعارف او
 در اطمینان با نفقه آداب ۲۰ ا ق ۲ ← مثلاً نوبت به پدر بزرگ مبتدی با آن بدین
 خود و هرگز در برسان را ندارد می تواند از او بگیرد؟

15

جمع نفقه: مثل بسیاری از سوالات حقوق که در بطن های متعدد دارد این خاص و شور به در صورت
 این در آیه تکلیف و دفع نفقه مصنفین از ماده ۴۰۴ ا ق ۲ است که به شکل عصری بیان کرده می شود.
 این در نفقه زوجه مطرح شود ماده اصلاح شد و این عدم اصلاح شاید بگویند که از عصری برخوردار
 و این بعضی مواقع تیارهایی وجود دارد به مراتب ضروری تر است مثل برسان مرد
 و یک نگاه دیگر به ماده ۱۲۰۴ ا ق ۲ در همین صله که به ماده حفظ شود و به با اصول انسانی سازگاری است
 تاریخ بسته بر تنبیر و مع ماده ۱۲۰۴ ا ق ۲ در برین است که وقت و برین های دیگری را هم می تواند
 در برین و منقح ماده ۱۲۰۴ ا ق ۲ احراز شده و مصادیق که سازگاری دارد می توان در این ماده
 ۱۲۰۴ ا ق ۲

20

۲۵ با معنی حقوقی است و در این روح ماده ۱۲۰۴ برمی آید و با منطق آن سازگاری است.



انتخاب تعیین ددم، نامت نمی شود... ماده ۱۲.۴ ابطال تکلیف و تکلیف اصلاح آن نامت
شود که نیازهای متعارف فرد را بگذرد ولی نه در حد نفقه زوجه و آن عرفی و در حد قانون را در بر
گنجد و ماهیت نفقه زوجه با اقارب فرود دارد ولی با توبه به عرف و منطق این نیازها در نظر
گرفته شود... م ضروری ترین نیازها را در بر بگیرد و این نامت بتلس فرد نشود و باید به همگیس
و مورد این ماده را باید تفسیر مندرج مثل معترضه در بیان جراحی آبادین یا غیره عمل جراحی بینی عدد 5

ممكن است با رضیت اقتصادی، افراد متعددی نیاز به نفقه داشته باشند آیا اصل اولی است و مورد
خارج؟ ضروری طور... (م. ۱۲.۲ و ۱۲.۳ ا. ق. ۲) اقارب در غایت خودی نیز پس متمم
بر معنوی اند (تکلیف اولویت بندی قانون) ۱۲.۴ و ۱۲.۵

10

در تقایم زوجه با اقارب؟ زوجه مقدم است ماده ۱۲.۴ ا. ق. ۲

آخرین نکته در مورد اطمینان اقارب، این نهادی است که جدا از نفقه اولاد صغیر است اگر
کسیر زندگی پدر مسئولیت ندارد، تابع ضوابط نفقه اقارب نمی شود و تا زمانی که صغیر است
م ۱۱۹۹ ا. ق. ۲ اولاً نفقه اولاد بر عهده پدر است. اگر پدر نیز در این است
امید است بپدری بر اساس قاعده توری و تریکس (سلسله مراتب دارد)
حاضر اگر نفقه نتوانند
امید است بپدری (ماده ۱۱۹۹ سلسله مراتب)

20

ضمیمت اجرای نفقه - نفقه زوجه - آثار مالی نکاح دائم / ماده ۱۱۰۶ ا. ق. ۲ در عقد دائم و موقت
تضمین ما شود؟ اگر نفقه نکاح صغیر

صورتی که تضمین متعلقه بین زن و مرد است تمام مدتی و کلیتری. این سلسله تضمین موجب استخوان
برای مرد است اما در مواردی که حق زن تا این بهر مایه تا است
صورتی که تضمین ماده ۱۱۰۶ آموخته اصحاب حق بود است بری حکم کلیه: تکلیف بگذرد یا اجرا است 25



یا به روشی که در آن اصول حقوقی بگردد (البته فقط در باره نفقه است) بلکه برای
تمامی حقوق ما است

ماده ۱۱۲۹ مکرر تغییر داده شد تا با این ماده با توجه به بیس و مصالح هم منطبق باشد اگر طایفه
 اولادش باشد سوارخانه شود به عنوان آن تغییراتیست و با آنکه استکمالاً خفا خواهد بود و نظر به
 تاریخ موجودات خود (سراسر مصالحه باید که در) از بدین استنباط حاصل شد است

توضیحات اجراء یعنی نفقه؛ برای نفقه دویغ معضات اجراء یعنی بهر طرفی که باشد ۱۳۴۲ هجری
 ق. ۴. المباحات معضات ضایعه نفع لغو عنایت اجراء عدم پرداخت نفقه را پیش بینی کرده بود.

۱۳۴۲ ق. ۲. اولاد باقیات؛ هر کس با دلالتن از استقامت عالی و نفقته بزرگ حقوقی و لا بصورت کلیت
 یعنی از این جهت نفقه سایر افراد صاحب النفقه استماع نماید و طبقه اولاد از همه و یک روز تابع
 باشد حبس حقوقی که در استنباط استقامت را می توان دید ¹⁰
 (عنایت اجراء ماده ۱۰۶ و ۱۱۶۷ به بعد تفاوت مری بود)

تغییرات در ماده ۱۳۴۲ ق. ۲ اساساً در اجراء طبقه یعنی تعیین شده است به نظر است تا در دلان
 و معنی و جملات ماده ۱۳۴۲ ق. ۲ اساساً در اجراء طبقه یعنی تعیین شده است به نظر است تا در دلان

کتاب شرح صحیح

پس عرض دوباره بفرماید که است بر قبح خانواده این ماده را منع کرده است بند ۹ ماده ۱۸۸ کتاب رالفه

□ ماده ۱۸۳ ق.ح.خ.ف.ع.کس بار داشتن استقامت سالی نفقه زن خود را در صورت تکلیف
ارزنده یا از تالیف نفقه سایر اطفال واجب النفقه امتناع ورزیدن عین تعزیری درجه ۶
محکوم می گردد. تعقیب کیفیت سقوط به تکلیف زنی حقوقی است و در صورت کتاب ۲-۵
از تکلیف در هر زمان تعقیب جزایی یا اصرار بحار است موقوف می شود.

ماده ۲۴۲ قواعدی داشته که ماده ۲۳۰ خاندان است.

۱. مشکل ساز بودن ماده ۲۴۲ در این بود که مرم در کس اتفاق آیا از جرائم عمومی محسوب می شود
یا خصوصی؟ مهم ترین ویژگی جرائم عمومی این است که تعقیب جرائم سقوط به تکلیف زنی حقوقی
نیست و صرفاً العوم (ولاستان) ارتکاب می تواند بکند و در این جرم ترک اتفاق این فلاحاً
مس می ترک آید آیا به زنی حقوقی دلزد می آید؟ کم سقوط به تکلیف زنی حقوقی
است و جرم عمومی تلقی نشود است و همانطور که اوست بگوید شروع کند عا لوم می تواند به این
15

بگیری خاطر بدیده

مثلاً خانگی حق تعقیب کیفری را بگیرد نمی کند پس دار توان هم می تواند بگیرد کند و لحاظ کردن
لغات نهاد قانونی با عدل شده که این صفت گیری صورت پذیرد

۵. تبصره ماده ۱۸۳ ق.ح.خ.ف.ع.کس از برداشت نفقه زوجه ای که به جهت تازن عا لوم
تکلیف است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح یا کوکال تحت سرپرستی مشمول مقررات
این ماده است. موضوع

البته می تواند تکلیف برداشته باشد و ای ضمه داشته باشد ۱۱۵ الف. (مورد زن باید در نظر
قابل به زن اجازه داده به تکلیف نکند و اگر فرزندان ناشی از تلقیح ضمه باشد یا کوکال می سرپرست هم
شامل می شود.

(پس ضمانت اجراء یعنی ماده ۱۱۵ یا ضمه به طور کلی) و ضمانت اجراء ق.ح.خ.ف.ع.کس ۲۵۳

هم ازین رفته دفع ضمنی تلقی می شود (و)



کدام آن احوال صبی بی زوجین نامیده شود

سرپرستی کودکان بدون سرپرست ، دفعه اول از زین تا زین ماه حیات والدین و فرزندان باقی است .
تطبیق که در رابطه بیولوژیک بین پدر و مادر است با شکر از صحبت اتفاق در رابطه اتفاق بین طفل و سرپرستان
و والدین تلقیم گیرنده و پس از آن اجراء آن سکوت مانده .

۵ ماه ۳۰ احوال صبی بی زوجین نامیده شود وظایف و تکالیف زوجین احوال گیرنده
صبی و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احکام نظیر وظایف و تکالیف اولاد
پدر و مادر است . (رابطه میان پدر و مادر فرزندان حکم است)

آیا در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است ، مستلزم داشتن رابطه زوجهیت
بالفعل است یا رابطه زوجهیت نیست اما حق تکلیف دلین هم باشد ؟ (یعنی حق تکلیف نفقه با عقل
لزوجهیت است فقط ؟)

علی القاعده آنچه از ماده ۱۱۰۶ بره آورده نفقه بر عنوان و کار زمانی مترتب بر رابطه زوجهیت
است در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است یعنی عقد لزوجهی باشد بر رابطه زوجهیت
بالفعل ایجاد شود بعد از این امر مالی مترتب شود و عقل و منطقی هم این را من پذیرد و آنکه برای
زوجهیت بر شوهر است ، نفقه بر شوهر است و با ازین روشن است رابطه زوجهیت منقلاً باید ازین برود (قاعده)

۱۵ اما از آنجا که هیچ قائده ای نیست که تقصیر نفورده این موردی است که استثناء خورده که علی رغم
کنند رابطه زوجهیت نیست اما نفقه بر شوهر است

۱۱۰۶ ← در مورد
۱۱۰۷ ← یک مورد

۱۱۰۶ ← نفقه مطلقه رجعی در زمان عده بر عهده شوهر است ، رابطه زوجهیت است اما بعد از صرف طاق
زن نامندی از حاجی کند که عده نام دارد ← ۳ ماه

منطق استثناء در طلاق رجعی در زمان عده بر عهده شوهر است و هر آن که عقل ندارد
من را دوباره به ازواج در آورده به اطلاع شوهر کند در آن سه ماه . (در حکم زوجهات مطلقه رجعی) ۲۵



اما این هم مستثنی است ، مگر آنکه طلاق در حال شوهر باشد : مطلقه رجعی نامش
حق نفقه ندارد

احاطه در حال نشوز به آن نفقه تعلق نمی گیرد و به طریق اولی در زمان عدل هم به او نفقه تعلق نمی گیرد

ت مورد دوم استیفاء مگر محل دارنده باشد و طریق باشن باشد یا فسخ کرده باشد که نفقه ندارد اما اگر از شوهر خودش محل دارنده باشد (محل باشن یا اسباب منع نفاخ) تا زمان وضع محل دارنده حق نفقه است .

5

یعنی فکری کنند که نفقه طفل است اما اسناد کویند که این نفقه برای زوج است و زن می تواند طالب نفقه دارنده باشد زیرا در این وضعیت زن شکسته است و زن نیازمند حمایت است ، مزین حقیقت هر دو را دارد و این زن هم دارنده وضعیت خاصی است که اگر در صورت رابطه زوجهیت قبلی است و زوج باید نفقه بپردازد .

10

۵ سوال : مطلقه زوجه در حال نشوز نفقه ندارد حال اگر مطلقه زوجه ناشزه یا حامله هم باشد به او نفقه تعلق می گیرد ؟ طلاق زوجه در حال نشوز واقع شده است امکان برتری بر زوج و انطباق زوجهیت است و اگر محل دارنده باشد از وضعیت که طلاق باشن رفع دلاعه است زیرا تفاوتی در بین به طریق اولی می تواند رجوع کند .

15

۵ مورد سوم ماه ۱۱۰۰ م این مسأله اصلاح شده است .

۱ ماه قبله در عده وفات زن حق نفقه ندارد بر اساس قاعده عملی آنکه است که با از بین رفتن رابطه زوجهیت و نفقه از بین می رود اما زن تا یک ماه بعد از رجوع می تواند از رجوع جدا بکند ، حال زن در این مدت می کند ؟ تا عاقلانه به نظر می رسد . در صدر عاقلانه کردن زندگی زن در عده عده وفات است .

ساده ترین راه اصلاح این بود که حق نفقه دارد ولی اینگونه اصلاح زندگی که در ایام عده وفات ، خارج زندگی زوجه عند المطلبه از اسوال لغایر که بر حافت نفقه بر عهده آنان است را در صورت عدم پرداخت آنان می گردد .

۵ زن در حال عده وفات است و به نفقه نیازمند است اما اثرکی باید نفقه گرفت ؟ حال اگر در اول عده

متوفی نتوان تا لایحه کرده به قول استاد عرش ضابطه نزه در میان



لا جمع ندهد. این متن غیر قابل درک است و زمینه حمایتی برای زن می خواصد در البته باشد و کسی عبورترین
را در طرفین بود.

مطابق زندگی، فقر و دارو، فقر یا غیر آن؟ چرا گفت فقر؟ اینجا اتهام دارد. عندالطاهر یعنی
همین مطابق زندگی. فقر و عندالطاهر نیست اگر دعوات کند بر همه شوهر باشد و فقر یک
اشتراکی است که برای زنیت دائم مترتب می شود چه مطابق شوهر است و پس این عندالطاهر شاید
این مورد است که مطابق زندگی است با فقر نیست.

۱۵ احوال اقاری که پرداخت بر همه آنان است؟ اقارب کت؟ اقارب زوجه؟ موقوفاً اقارب زوجه
از ۱۱۱ خارج است و منطبق هم ندارد، اگر اقارب زوجه را بدانیم که مثل اقارب ۱۱۶۸-۱۱۶۲ اجری
باید باشد و در اینجا موقوفیت ندارد.

۱۰ اقارب موقوفه اقارب زوجه موقوفه آنها بر همه زوجه است و چه کسی جز او تکلیف ندارد و طایفه
که صریحاً تکلیف ندارد در غیر این موارد جهت دیگر پس این راه این بود که اسما را این را نامین کند.
این اسما پس به کسی می رسد، با اقارب زوجه موقوفه می رسد، بعضی عالی موقوفه را الاقرباء زوجه
باید پرداخت کنند و از ترس که خارج می شود حال این اسما و در زوجه به عنوان موقوفه وارث که
طایفه شود بر این زوجه.

۱۵ اگر اینها دارند دارای موقوفه را از طریق ارث دریافت می کنند پس فقره موقوفه هم بر همه آنان است
بجز آنکه بدلت آنهاست.

[۱] بجز تناسلی بجز تناسلی: هر که بود مال او است باید به اندازهای که از اموال دیگر که منتفع می شوند در
این بدی هم شریک اند و بهر آنکه این را از ترس که هر آنکه و ماتی ساخته، آن وراثت برسد لم به انداز
اینکه هر کدام از دارای موقوفه منتفع می شوند در تاسین فرض زوجه موقوفه دهالت کتیم

۱۶ سوال: آیا اگر سرچرخه انضمام و در موقوفه شود می تواند از سال عورت زن بدصدقه بجز از وراثت اصلاً
ارثی نبیند کلاً هیچ مالی ندارد؛ فرض و طایفه او چه می شود؟ اگر بدی هم که حال که ارث نبیند و بدصدقه
نمیشود ولی اگر اقارب را اقارب زوجه بدانیم ماده ۱۱۱ شرط ارث بر این را نکند البته است و طایفه
او از اقارب پرداخت می شود. (چه بودی برده باشد چه نبوده باشد و این نظر اول است زیرا اولاً موقوفه



با این فقره دارد) باید پس وارث مسئله نگاه کرد در نگاه علمی، اگر آنها فقیر باشند. (این مورد به مسئله نگاه کرد

در اصطلاح آن مقدار مالی است که به عنوان مهر مورد توافق زوجین نزدی گزیر (کتم و کف مال) مثلا ۱۱۰ تا یک هزار آزادی - سه لاک خانه ملکی - قیل و نسا و بعد عقد نکاح نزد زوجین بر آن مال توافق کنند

توافق واقع به مهر المسمی بر اساس توافق و ترک برداری میان زوجین است و بعد عقدی زایل میگرد
نکاح تلقی می شود و باید بعد شرایط و احوال قهر دارها اداره شده باشد.

5

کس ۱۹۰۴ م
 عقد طین
 مشروطیت
 اعلت
 سستی می

در سبب بند ۱ ماده ۱۹۰ آن ۱۰ - و ضروری که مورد معامله واقع می شود باید شرایط دلالت داشته باشد به علوم باشد معین باشد - مقدر التکلیف باشد - صلیت داشته و مال غیر باشد - عهد این شرایط اینها هم بود که مضبوط داشته باشد.

10

۱۰۷۸۴ ق ۴ - هر چیزی که قابل ملک باشد و مالیت داشته باشد می تواند مهر باشد. (عبادت اجزی بند ۲ ماده ۱۹۰ آن ۱۰)

ملک در حقیقت که در عرف رواج دارد؛ هر چیزی که مثلا سر حافت مهریه سنگین باشد ما دوام و بقای نکاح است که تغیر آن متبعا می است مثلا کتبی خطی مرد مهریه / اعضاء جوارح انسان مثل بال و آتری در حال باردگی و بعد از آن و مورد خرید و فروش و ترک دارد. اعضاء جوارح انسان سال نیست که شود مهریه و ترک دارد و ارزش اعضاء انسان فراتر از این حالت و نمی شود مورد خرید و فروش طره ۱۰ مهریه باید مقدر التکلیف باشد مثلا بال مگس که می شود (اسود دیوانه معلقان)

مثلا آموزش می تواند مورد مهریه قرار گیرد و ارزش اعضاء در طره ۱۰ (در زمان تعیین ارزش اعضاء طره ۱۰ در این کتاب در صفحه ماریات)

ممنات اجزا: ماده ۱۱۰۰ اگر مهر المسمی معین باشد (باید معلوم باشد) یا مالیت نداشته باشد (باید دلالت داشته باشد) اگر مال غیر باشد (ولی نباید باشد)

باید مالیات که بزرگتر از مهریه باشد (باید معلوم باشد) (معلومات)

25



بازن مهر المثل تعلق می گیرد. حال که مهر المسمی باطل است، مهر المثل می شود

اگر سال غیر باشد زن مستحق مثل یا قیامت است مگر آنکه صاحب سال اجازه نماید.

در ماه مالق هم به تفسیری سه شرط از شرط طهارت مهر بر اینان کرده و سه دو ضمانت اجرا
مطلوب کرده است.

در ضمانت اجرام فوق دارد؟ در مورد ابل (مالیت ندارد و عمل است) هیچ معیار و ضابطه ای برای
تعیین میزان و چه چیز را مورد توافق قرار دادند حاصل می شود؟ بنا بر این چاره ای جز باطل کردن
توابع و عیارهای میزان آن ندارد. ^{چون در آن دوره توفیق نگذشت} چون طهارت تعیین کنیم و بدون مهر ابل خود قابل تا مل است
صورت زن حق ندارد و مهر ابل بر زن داده می شود و مهر در سومی که سال غیره و هر کس نسبت به مال
عقد در تقسیم گیری که کند و معاملات مقبول است و غیره تا آنکه در صورتی که مالک است
حقم اگر صاحب سال تعیین نکند معامله باطل می شود و این ضابطه میزبان مهر به برادیم و وارث¹⁰
مال مستحق است و چون مال غیر است مالیت و وارث است مقادیر مستحق است و لی
چون سال غیر است باید مثل یا قیامت داده شود. (اراده طرفین بر چه میزان مالی در فرض بود که
سال غیر است مورد تقویات مستحق است)

۲) مهر ابل: متاخر یا غیر است. عادل خارجی: مهر به ای که به مثل این خانم تعلق می گیرد
در اموال هم از این معاد در است. ^{مهر} در میان و جایگاه خانواده و اوضاع و احوال خانم در تعیین بلایان
الحسنه نصبت زن تعلق می شود

۳) مهر ابل باید بزرگتر از مهر ۱۰۹۱ تعیین می شود + برای مهر ابل باید به ماه ۱۱ رجوع کرد ^{بعضی اعضا} ^{تعلق} ^{تعیین}
یعنی جایی که مهر ابل از احوال ^{مهر} ^{بهر} ^{بودن} یا حالت ندارد ^{ماه} ۱۰۸۷ و
همی تعیین می شود که مهر بزرگتر از مهر باشد بعد از آن بر فرض می توانند تعیین کنند و اگر از نواح گفته²⁰
و مثل طرفین بر مهر تعیین می شود و مهر ابل برای زن می شود. ^{۲۰}

۴) ماه ۱۰۹۹ عنوانی به کار رفته در است و در کار غلطی وضع داده که صورتی که زن عمل داشته باشد که
فارس است و این است که خاص رخ نداده است.

مثلاً قریب برضای از موانع نکاح بود و در فرضی که بر این ضابطه ای اندکی بودند
نکاح کنند و امکان تا این بر است و آن نکاح فاسد است. حال در فرضی که نکاح کردند و این²⁵ نکاح
فاسد است و چیزی بالاتر از بطلان است فاصلاً امکان وقوع نکاح مستحکم است و
تعریف مهر این بود که از هر آن امکان واقع شدن نکاح صحیح است و جایی که بقدر نکاح



امکان نداشته باشد و عیب مهر کلاً طرح نمی شود. یک جورایی ماهیت صبران ضارت است نه
 مهریه و این خط به دلیل ماده باید گنت مهر الفل است (سنای صبران ضارت دارد نه مهر الفل)
 زیرا از الطرز هیت هم داشته اند

○ مهر المتهمة و لغا یعنی بهر وسند کردن (تعمیر مندی بزرگ دانه من خود) ^{از باب}

مهریه است که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال مالی مرد از حیث غنی و فقیر مرد کمیت آن 5
 شخص من خود (از لغت) مهریه در از اوضاع دائم)

صواری تعلق مهر المتهمة: ۹۳هـ ا ق م (حکم انتهای ماده ۹۲۰ اما در باب مهر الفل همان ماده ۸۸۴ ا ق م)
 ○ مهر را از کرده اند و قبل از نزدیک آقا قاضی با اطلاق من دستور توافق در باره مهریه شده است و مهر المتهمة
 تعلق با گیرنده ماده ۹۶۰ را برای تعیین مهر المتهمة طال مرد را در نظر می گیرند

○ ماده ۹۱۲ - قبل از نزدیک مهر المتهمة تعیین شده زن مستحق نصف مهریه است.

فصاحت اجرای مهریه ← طرح شود



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir

